

آخرین پرده نمایش رئیس جمهور شدن رفسنجانی به اجرا درآمد

*** طبق تصمیم قبلی در این انتخابات بیش از انتخابات های پیشین برای رفسنجانی رای در نظر گرفته شد.**

وارگان های مختلف به اشکال گوناگون مردم را به شرکت در انتخابات فرا می خواندند. همه شیوه ها را به کار بردند. از فتوای شرعی و درخواست و التماس و تحریک احساسات تا تهدید و خط و نشان کشیدن. حتی عنوان شد که هر کس شناسنامه اش مسموم به مهر شرکت در انتخابات نباشد ضد انقلاب شناخته خواهد شد. اما شواهد نشان می دهد همه این تلاش ها نتوانسته است نتایج مورد نظر را برای آخوندهای حاکم ببار آورد. آنها مجبور شده اند بیش از دوره های قبل به رای سازی روی آورند. حتی خود وزیر کشور رژیم اعلام کرد که ۳۰ درصد دارندگان حق رای در انتخابات شرکت نکرده اند.

بقیه در صفحه ۳

سرانجام روز جمعه پنجم مردادماه آخرین قسمت از نقشه رئیس جمهور شدن هاشمی رفسنجانی به اجرا گذاشته شد. رسانه های رژیم برای گرم کردن بازار انتخابات ریاست جمهوری دأما آخرین خبرها از شمارش آرا را ارائه می کردند. اخباری از این دست که: تاکنون از ۸٫۵ میلیون رای خوانده شده ۸ میلیون نفر به رفسنجانی رای داده اند بیش از ۹۰ درصد از تغییرات قانون اساسی حمایت کرده اند و فیره و فیره و سرانجام نیز پانزده و نیم میلیون رای برای رفسنجانی اعلام شد. اما کیست که در نمایشی و تقلبی بودن این انتخابات شک داشته باشد.

مفته ها بود که مقامات ریز و درشت حکومتی



دوشنبه ۹ مرداد ۱۳۶۸ برابر ۳۱ جولای ۱۹۸۹
بماه عربیال سال هشتم شماره ۲۶۸

یک سال از تحمیل قطعنامه صلح به رژیم فقها گذشت

۲۷ تیر یکسال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط جمهوری اسلامی ایران گذشت. قطعنامه مذکور یکسال پیشتر از آن، در تاریخ ۲۹ تیر سال ۶۶، از تصویب شورای امنیت گذشته بود اما جمهوری اسلامی با پیش کشیدن این بهانه که "قطعنامه" در زمینه "تعیین و مجازات متجاوز" ابهام دارد، و با مقدم قرار دادن این خواست، به مدت یکسال از پذیرش آن شانه خالی کرده بود. این لجاجت یکساله به قیمت بسیار سنگینی برای مردم و میهن مآتمام شد. سرانجام خمینی و دیگر سران رژیم ناگزیر شدند "قطعنامه" را بپذیرند و اگر چه این اقدام را از سر کشیدن جام زهر تلختر خواندند. و بواقع هم برای آنان چنین بود. اما شتاب زده و با چرخشی ۱۸۰ درجه ای خواهان آتش بس و افعال فشار بین المللی به رژیم عراق شدند. ناتوانی از ادامه جنگ و هراس از آینده رژیم راه دیگری جز این برایشان باقی نگذاشته بود.

با آنکه یک روز پیش از اعلام پذیرش "قطعنامه" توسط جمهوری اسلامی صدام حسین نیز آمادگی خود را برای آتش بس بیان بقیه در صفحه ۲

دولت اتریش دیپلمات های تروریست جمهوری اسلامی را آزاد کرد

*** هواداران حزب دمکرات کردستان در اتریش علیه فراری دادن "دیپلمات های" جمهوری اسلامی تظاهرات کردند.**

دادنه و وی به تهران بازگشته است. لازم به یادآوری است که در روز چهارشنبه ۱۸ ژوئیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی طی اعتراضیه تهدید آمیزی از دولت اتریش خواستار رفع محدودیت برای ملاقات با "دیپلمات" مجروح و لفظ حکم بازداشت برای بقیه در صفحه ۶

به دنبال اعتراض وزارت خارجه جمهوری اسلامی به دولت اتریش مبنی بر صدور حکم بازداشت برای دو دیپلمات حکومت، در روز پنج شنبه اعلام شد که دولت اتریش به محمد جعفر صمراودی، فردی که در جریان ترور جنایتکارانه دکتر عبدالرحمن قاسملو و همراهم مجروح شده بود اجازه خروج از کشور اتریش را

در این شماره

* در حکومت انسان های حقیر
دزدی ها و کشتارها عظیم است

در صفحه ۶

* کنفرانس کامبوج کار خود را آغاز کرد

در صفحه ۱۱

* بررسی اعتصاب کارگران معدن

در صفحه ۱۱

* بی توجهی به انسان زمین به پروز ترازدی

در صفحه ۱۲

* برنامه و بازار

در صفحه ۱۲



راهپیمایی بیش از سه هزار نفر از میدان ریپوبلیک پاریس به سمت گورستان پر لاش برای تشییع رهبران شهید خلق کرد؛ گزارش مراسم آخرین وداع با دکتر قاسملو در شماره گذشته نشریه درج شد.

يك سال از تحميل قطعنامه صلح به رژيم فقها گذشت

بقيه از صفحه اول

کرده بود از همان موقع پيش بينی می شد که تا تحقق صلح هنوز راه درازی باقی باشد.

بنادول "قطعنامه" از ايران و عراق می خواهد که "بعنوان نخستين گام راه حلی از طريق مذاکرات، آتش بس فوری را رعایت کنند، به همه اقدامات نظامی در زمین، دریا و هوا پایان دهند و همه نیروها را بدون تامل به پشت مرزهای شناخته شده بین المللی فراهخوانند." اما پس از یکسال و با آنکه بین هیاتهای دو کشور چهار دور مذاکره صورت گرفته است هنوز همین بند اول متحقق نشده است. با مروری بر گاهشمار این یکسال می گوئیم عواملی را که به بن بست کشیده شدن چهار دور مذاکرات، دستاوردهای ناچیز این مذاکرات و فقدان چشم اندازی امید آفرین و مطمئن برای صلح انجامیده اند تصویر کنیم.

گاهشمار یکساله پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸:

چنانکه گفته شد روز ۲۷ تیر ماه سال گذشته جمهوری اسلامی با ارسال نامه ای با امضاء خامنه ای برای خاورپرز دو کوئینار، دبیرکل سازمان ملل متحد، رسماً اعلام کرد که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفته است. در این نامه هیچ قید و شرطی برای این امر عنوان نشده بود.

بلافاصله کوششهای سازمان ملل و خاصه شخص دبیرکل آن، با توجه به اینکه صدام حسین نیز همان روز پيش از این برقراری صلح بین دو کشور را مجدداً پیشنهاد کرده بود، آغاز شد. کوئینار در همان روز اظهار امیدواری کرد که تا ده روز بعد آتش بس برقرار شود و موضوع اهزام میاتهای را به ایران و عراق مطرح کرد. او چنین در نظر داشت که با اهزام این میاتها و پس از بررسی گزارش آنها، روز آتش بس تعیین شود. یک هیات ویژه بر برقراری آتش بس نظارت می کرد. سپس بازگشت نیروها به پشت مرزهای بین المللی عملی می شد و مبادله اسرا صورت میگرفت. سرانجام هیات بی طرفی به بررسی عوامل جنگ می پرداخت.

فردای همان روز عراق دست به عملهای علیه ایران زد. این حمله که عراق هدف آن را پس گرفتن مناطق تحت اشغال ایران و گرفتن

اسرای بیشتر اعلام کرده بود در روزهای پایانی تیر ماه و اوایل مردادماه ابعاد گسترده ای یافته. نتیجه این حملات نزدیک به ده هزار اسیر و اشغال حدود ۲۵۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران توسط عراق بود.

این مانع تراشی ها و بهانه جویی های هر دو طرف میدانی به خوشبینی های دبیرکل سازمان ملل ندادند. علاوه بر رژیم عراق طرح ۵ ماده ای را ارائه کرد که در آن بر لزوم مذاکره مستقیم طرفین درگیر تاکید شده بود. جمهوری اسلامی پیشنهاد مذاکره مستقیم را رد کرد و عراق عدم مذاکره مستقیم را به منزله عدم پذیرش "قطعنامه" اعلام کرد. بالاخره روز اول مرداد ماه ایران اعلام کرد که مذاکره مستقیم را می پذیرد.

روز دوشنبه ۱۷ مردادماه طرفین در جریان مذاکراتی غیرمستقیم که در محل سازمان ملل متحد جریان داشت توافق کردند که ۲۹ مرداد روز برقراری آتش بس باشد و بلافاصله مذاکرات مستقیم بر سر اختلافات آغاز گردد.

ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه روز شنبه ۲۹ مرداد رسماً در جبهه های جنگ آتش بس برقرار شد و هیات ۳۵ نفره سازمان ملل، که مقرر شده بود جهت نظارت بر آتش بس در ماه در منطقه اقامت داشته باشد، شروع به استقرار در خطوط جبهه کرد.

اقدام طرفین به نقض مقررات آتش بس و برای متهم کردن طرف مقابل به این عمل نیز از همان روز اول آغاز شد.

۵ روز پس از برقراری آتش بس، روز سوم شهریور، دور اول "مذاکرات مستقیم" مکرر و پرافت و خیز بین مقامات دو رژیم تحت هدایت شخص پرز دو کوئینار آغاز شد. چه پيش و چه پس از آن، بر خورد هیچیک از دو رژیم مبتنی بر تمایل و خواست تحقق یک صلح فوری و عادلانه نبود. هر دو رژیم هنوز به تحریکات نظامی و تبلیغات علیه یکدیگر و به نیروکشی و حفظ حالت جنگی ادامه می دادند؛ مذاکره تنها بظاهر مستقیم بود و هر دو رژیم دست به تعبیر یک طرفه از قطعنامه ۵۹۸ و پيش کشیدن شرطها و پيش شرطهای خود زدند.

جمهوری اسلامی "تعیین متجاوز" و عراق تعیین خطوط مرزی و مبادله اسرا را مساله همده میدانستند. عراق آزادی کشتی رانی در خلیج فارس و بازگشایی شطالعرب (اروند رود) را شرط مقدم مذاکرات صلح اعلام می کرد.

مساله آزادی کشتی رانی در خلیج فارس و تنگه هرمز در مجموعه عواملی که بن بست بعدی مذاکرات دور اول را باعث شدند از اهمیت درجه اول برخوردار نبود. عراق خواهان آن بود که کشتی هایش بتواند آزادانه یعنی بدون بازرسی توسط جمهوری اسلامی در خلیج فارس و تنگه هرمز رفت و آمد کنند و جمهوری اسلامی هم می دانست که نمی تواند بر موضع غیر منطقی و زورمدارانه اش در این باره پافشاری کند. اما همچنانکه کوئینار نیز اعلام کرد مانع اصلی در مذاکرات موضوع شطالعرب بود و دو طرف به این بهانه از عقب نشینی به مرزهای بین المللی طفره می رفتند. مساله محدود به بازگشایی شطالعرب و الزام لایروبی آن توسط جمهوری اسلامی، آنگونه که عراق در آغاز عنوان می کرد، نبود و نیست. مساله این است که عراق خواهان آن است که مرز دو کشور ساحل شرقی این رود باشد در حالیکه طبق قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر که مبنای برخورد سازمان ملل نیز هست خط تقعر رود به عنوان مرز پذیرفته شده است. به همین دلیل ادعای مالکیت عراق بر تمام شطالعرب بود که عراق از آغاز جنگ قرارداد مذکور را بطور یکجانبه ملغاً اعلام کرد و در جریان مذاکرات صلح نیز بارها اعلام کرده است که قرارداد مذکور را نمی پذیرد. و بر همین اساس از عقب نشینی به پشت مرزهای بین المللی شانه خالی کرده و به این ترتیب مانعی اساسی در اجرای "قطعنامه" و پيش رفتهای بعدی در مذاکرات صلح بوجود آورده است.

یان الیاسون، نماینده کوئینار در مذاکرات که پس از وی هدایت مذاکرات را به همده داشت، کوشید که طرفین را به عقب نشینی به پشت مرزهای بین المللی و آزادی کشتی رانی در خلیج مجاب

کند اما هیچ یک از دو طرف حاضر به توافق بر سر این دونگه بطور توأم نشدند.

پيش شرطهای مذکور رسیدن به توافق در مورد مبنای مذاکرات دور اول را با دشواری مواجه کردند و هلیرضم کوششهای بعدی یان الیاسون مذاکرات را به بن بست کشاندند. پس از این بن بست طرفین در مذاکراتی مستقیم تنها اینرا پذیرفتند که مذاکرات در تاریخ ۳۱ شهریور ماه از سر گرفته شود و محل آن به نیویورک انتقال یابد. عراق در ابتدا با انتقال محل مذاکرات به نیویورک موافق نبود و معتقد بود که محل مذاکرات باید ژنو باشد. بعداً با انتقال موقت محل مذاکرات توافق کرد و با انتقال کلی مخالفت ورزید.

دور دوم مذاکرات که قرار بود ۳۱ شهریور شروع شود، ۱۱ مهر شروع شد. موضوع این دور مذاکرات علاوه بر خود "قطعنامه"، طرح اجرایی آن و پيش شرطهای عراق بود. طرفین بر مواضع خود پای می فشردند. عراق همچنان خواهان آزادی کشتی رانی در خلیج و تنگه هرمز و لایروبی بیدرنگ اروند رود توسط ایران بود و با مرزهای تعیین شده در قرارداد ۷۵ الجزایر مخالفت می کرد. جمهوری اسلامی هم آزادی کشتی رانی را منوط به برقراری صلح کرده و تا زمان صلح حق بازرسی کشتی ها را حق قانونی خود می دانست. رژیم ایران همچنین توسط رفسنجانی اعلام کرد که هیچگونه خدشهای را در قبال همدانه ۱۹۷۵ حتی به قیمت آغاز جنگ مجدد نخواهد پذیرفت. مذاکرات دور دوم نیز بی ثمر ماند.

کوئینار برای شکستن بن بست طرح چهار ماده ای را که مساله مبادله اسرا را نیز شامل می شد مطرح کرد. این طرح: ۱- عقب نشینی نیروهای نظامی دو طرف به پشت مرزهای تعیین شده بین المللی، ۲- آزادی کشتی رانی در آبهای خلیج و تنگه هرمز بدون حق بازرسی کشتی ها، ۳- مبادله اسرای جنگی و ۴- لایروبی شطالعرب را با همین تقدم و تاخر پیشنهاد می کرد. عراق در برابر این طرح موضع صریحی اختیار نکرد اما در ضمن پیشنهاد آزادی تمامی اسرا و

آبادگی خود را به این منظور اعلام کرد. جمهوری اسلامی در مقابل طرح را با این شرط که لایروبی شطالعرب تنها در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اجرا شود پذیرفت ولی از آزادی اسرای جنگی خارج از چارچوب طرح خودداری کرد.

به این ترتیب دور دوم مذاکرات نیز بدون نتیجه ملموس به بن بست رسید. در جریان این مذاکرات تنها در مورد تبادل هدهه محدودی اسیر و مجروح و معلول توافق شد. تعداد این اسرا از چند صد نفر تجاوز نیکرد. طرفین همچنین با برگزاری دور سوم مذاکرات در تاریخ ۹ آبان در ژنو توافق کردند. ضمناً شورای امنیت نیز پس از بن بست مذاکرات دوم، بیانیه‌ای انتشار داد که در آن در مورد روندکنند مذاکرات صلح اظهار نگرانی شده و از هر دو کشور خواسته شده بود که بیشترین همکاری را با "دیبرکل" بعمل آورند تا امکان تحقق همه جانبه و سریع قطعنامه ۵۹۸ فراهم شود.

۹ آبان مصادف با شروع دور سوم مذاکرات بود. پرزید و کوئیتر اظهار امیدواری کرده بود که آزادی تعدادی از اسرا زمینه ساز توافقهای بیشتر طرفین شود ولی چنین نشد و هر دو طرف باز بر سر همان مواضع قلی شان پافشاری کردند. علاوه بر این اختلاف بر سر اجرای یک باره و یا ترتیبی طرح چهار ماده‌ای و نیز "قطعنامه" که از آغاز مذاکرات بروز کرده بود در جریان مذاکرات دور سوم و خاصه بر سر آزادی اسرا شدت بیشتری یافت. عراق در سراسر دور سوم بر مبادله بیدرنگ و بی قید و شرط اسرای جنگی اصرار ورزید و اجرای آنرا در کنار سایر بندهای "قطعنامه" و "طرح" ضروری دانست. در مقابل جمهوری اسلامی با اجرای منظم و قدم به قدم این دوسند توافق داشت. در تنظیم این دوسند تقدم و تاخر بندها به لحاظ زمانی منظور شده است اما جمهوری اسلامی با طرح این نکته درست از آزادی اسرا شانه خالی کرد؛ در حالیکه عدم تشکیل "هیات تعیین متجاوز" را شاهی بر عدم بیطرفی دیبرکل سازمان ملل می‌داند. از سوی دیگر عراق با بهانه تراشی مشکلی اساسی بر سر اجرای بند اول قطعنامه ایجاد کرده است. در دنباله توافق دور دوم، در دور سوم نیز توافقی بر سر آزادی بخشی از اسرا وجود داشت؛ اما نتیجه ناچیز بود. در چارچوب این توافق باید مجموعاً ۱۵۶۹

اسیر معلول و مجروح (۱۱۵۸) عراقی و ۴۱۱ ایرانی) مبادله می‌شدند. اما مبادله همین تعداد اندک هم نیمه کاره ماند، زیرا جمهوری اسلامی چندی بعد اعلام کرد که تعدادی از اسرای عراقی که باید مبادله می‌شدند دیگر معلول و مجروح نیستند و گروهی هم به ایران پناهنده شده‌اند. در نتیجه فقط قسمتی از این اسرای عراقی آزاد شدند. عراق هم از آزاد کردن بسیاری از اسرای ایرانی که باید آزاد می‌شدند خودداری کرد. لازم به یادآوری است که تعداد کل اسرای ایرانی و عراقی حدود ۱۰۰۰۰۰ تن تضمین زده می‌شود: ۷۰۰۰۰ تن عراقی، ۳۰۰۰۰ تن ایرانی.

باری جز بن بست چیزی نصیب مذاکرات دور سوم نشد. بن بست پشت بن بست کارشکنی پشت کارشکنی. تحریک پشت تحریک. در خلال این بن بست طولانی، دوره ۶ ماهه ماموریت نیروهای پاسدار صلح پایان یافت و بعد ۸ ماه دیگر یعنی تا پایان سپتامبر تمدید شد. در اثر مذاکرات جداگانه طرفین باتشکیل یک کمیسیون مشترک نظامی موافقت کردند و بعد اجرا نکردند. شورای امنیت از ایران و عراق خواست بلا درنگ قطعنامه ۵۹۸ را اجرا و کلیه اسرا را آزاد کنند اما هیچیک وقتی نگذاشتند، طرفین مقررات آتش بس را بکرات نقض کردند (بنابه گزارش کارشناسان سازمان ملل از آغاز برقراری آتش بس تا دوم دی ماه ۱۹۶۶ مورد مشاهده شده)، و عراق لایروبی بخش غربی شطالعرب را آغاز و ایران آبادگی اش را برای آزادی اسرای جنگی اعلام کرد.

سرانجام در جریان رفت و آمدها و اجلاسهای دو جانبه و سه جانبه اعلام شد که دور بعدی مذاکرات ۳۱ فروردین ماه ۶۸ از سر گرفته خواهد شد. دیبرکل سازمان ملل اعلام کرد که مذاکرات بر لزوم عقب نشینی کلیه نیروها به پشت مرزهای شناخته شده بین المللی، تبادل اسیران و حصول توافق حول همه موضوعات مهم متمرکز خواهد بود. اما دور چهارم بیشتر از ۵ روز نپایید و با بن بست کامل روبرو شد. در این دور ضمن اینکه هر دو طرف باز بر مواضع قبل خود مصر بودند اما مشخصاً کارشکنی عراق مذاکرات را به بن بست کشاند. جمهوری اسلامی عقب نشینی نیروها و مبادله اسرای جنگی را شرط پیشرفت مذاکرات دانست و عراق لایروبی اروند رود را

پیش شرط هرگونه توافقی بین دو کشور اعلام کرد. این بار مذاکرات پس از برکناری منتظری برگزار می‌شد و با استعفا لاریجانی معاون سیاسی وزارت خارجه و محمد جعفر محلاتی سفیر و نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل که از اعضای اصلی هیات مذاکره صلح حکومت اسلامی بودند همراه بود. از اینرو هیات عراقی برای تقویت مواضع خود بر موقعیت داخلی ایران و درگیریهای جناحهای حکومتی تاکید می‌کرد.

به این ترتیب دور چهارم نیز بدون هیچگونه توافقی به بن بست کشید و مذاکرات به دور جدیدی که قرار بود در اوایل تیرماه باشد، ولی نشد. موقوف گردید.

اقدامات جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی در این زمینه بدین قرار بوده است که شمعانی، وزیر سپاه پاسداران، اجرای یک سلسله مانورهای نظامی را برای بالا بردن توان رزمی نیروهای نظامی رژیم و ایجاد آبادگی و انسجام آنها که سه ماه بطول می‌انجامد و در یکی از ارتفاعات هرب کشور صورت می‌گیرد، اعلام داشته؛ وزارت امور خارجه طی بیانیه منصلی که به مناسبت سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط رژیم ایران انتشار داده اعلام کرده است "هرگز مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران که در بعد جهانی بر نفی سلطه و محور بودن اسلام و در گفتگوهای مربوط به اجرای قطعنامه بر حفظ تمامیت ارضی و حق حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر قلمرو خاکی و آبی آن متکی است تغییری نخواهد کرد".

شاید از همین رو و تجربه یکسال گذشته است که دیگر دیبرکل سازمان ملل در کشاکشهای گفتگو برای تعیین زمان دور بعدی مذاکرات چندان خوش بینانه و امیدوار سخن نمی‌گوید.

تداوم حالت نه جنگ نه صلح که به معنای حفظ اقتصاد جنگی و هدر دادن بخش عظیمی از تولید ملی در راه ایجاد و تقویت آبادگی جنگی است، همچون خود جنگ تاکنون ضربات و خسارات بزرگی به بار آورده است. از این موقعیت، دولت های دو کشور، بویژه جمهوری اسلامی به عنوان بهانه‌ای برای مقابله با خواسته‌ها و عدم پاسخگویی به انتظارات به حق مردم در شرایط پایان جنگ استفاده کرده است.

آخرین پرده نمایش رئیس جمهور شدن رفسنجانی به اجرا در آمد

بته از صفحه اول در نمایش انتخاباتی جمعه گذشته طرح تغییرات قانون اساسی نیز به همه پرسى گذاشته شد. بر این اساس در نمایش انتخاباتی جمعه گذشته، این نمایش پایان یک مرحله از تلاشهای گسترده سردمداران رژیم برای حل مشکلات لاینحل مربوط به ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و کوشش برای انطباق با شرایط پس از مرگ خمینی بود. رسمیت دادن به تغییرات قانون اساسی و افزایش قدرت فردی رفسنجانی در مقام ریاست جمهوری دو برنامه از پیش طراحی شده، از آخرین میراث های خمینی برای حکومت استبدادی جمهوری اسلامی بود که هدف تخفیف بحران، انجام تغییر ضرور در ساختار سیاسی و روابط حاکمان آن را دنبال می‌کرد.

مهمترین تغییرات در قانون اساسی که در همه پرسى اخیر بدان رسمیت داده شده عبارت بود از جدا کردن رهبری از مرجعیت، تمرکز در قوه مجریه از طریق افزایش اختیارات رئیس جمهور و حذف پست نخست وزیری و تمرکز در قوه قضائیه از طریق لغو اختیارات شورای عالی قضایی و تفویض آن به مسئول این قوه.

برگزاری انتخابات و همه پرسى اخیر در شرایطی صورت می‌پذیرد که اختناق و استبداد خونینی بر کشور حاکم است. هرندای اعتراض و انتقاد با تازیانه و زندان و اعدام روبروست. حتی منتقدان معتقد به جمهوری اسلامی نیز در معرض تصفیه و سرکوب قرار دارند. آخوندهای حاکم می‌خواهند به زور و با چماق به اصطلاح راه حل بحران مربوط به جنگ قدرت و ساختار ارتجاعی حکومتی را پوشش قانونی دهند و ریاکارانه ادعا کنند که خواست ارتجاعی آنها برای ادامه چند صباح بیشتر هم رژیم مورد تأیید مردم است.

مردم ما از رژیم حاکم جز استبداد و فقر و ویرانی نصیبی نبرده‌اند. آنان به درستی خواهان نابودی حکومت جمهوری اسلامی هستند. مردم لغو قانون اساسی و سرنگونی حاکمان آن ورهایی از بختک شوم جمهوری اسلامی را آرزو دارند.

حکومت نظامی برای جمع آوری معتادین

جمهوری اسلامی به بهانه جمع آوری معتادین در سطح کشور و اهزام آنان به اردوگاه های کار اجباری از روز یکشنبه اول مردادماه مانور ده روزه ای را تحت عنوان مانور "والعادیات" آغاز کرده است. رژیم قبا اعلام کرده بود که معتادان بعد از پایان مهلت عوامه برای ترک اعتیاد برابر مصوبه "مجمع تشخیص مصلحت" از اول مرداد ماه مجرم شناخته شده و دستگیر می شوند.

مختار کلانتری قائم مقام فرمانده کمیته های انقلاب اسلامی رژیم در همین ارتباط اعلام کرد این مهلت تمام شده و پاسداران کمیته موظفند چنانچه معتادی را در معابر عمومی ببینند او را دستگیر نموده و تحویل محاکم قضائی دهند.

نامبرده همچنین گفت: دادگاهها و محاکم قضائی بر اساس قانون جدید با دستگیر شدگان به عنوان مجرم برخورد کرده و معتاد برابر ماده ۶۱ قانون در مرحله اول به ۵۰۰ تا یک میلیون ریال جریمه نقدی و چهار تا دوازده ماه حبس و بار دوم یک تا چهار میلیون ریال جریمه نقدی و یک تا سه سال حبس و در صورتی که معتاد کارمند دولت باشد علاوه بر موارد فوق به انفصال دائم از خدمت دولت و بالاخره در مرحله سوم به بعد به دو تا چهار برابر مجازات بند "دو" و حداکثر به دوازده سال زندان محکوم می شود. کلانتری در ادامه سخنانش درباره شدت عمل در مجازات معتادین سخن گفت و افزود: تجربه ثابت کرده است که ترک اعتیاد به وسیله درمان شربخش نبوده و جز اتلاف سرمایه و امکانات نتیجه دیگری ندارد.

کلانتری ضمن اشاره به اعدام تعداد زیادی از به اصطلاح قاچاقچیان گفت اعدام قاچاقچیان تا ریشه کن شدن این معضل اجتماعی همچنان ادامه دارد.

گفته می شود هزاران تن در سطح تهران و سایر شهرهای کشور در جریان مرحله دوم مانور "والعادیات" تا کنون دستگیر شده اند که قرار است به اردوگاه های کار اجباری فرستاده شوند. ضمنا در هفته گذشته رسانه های دولتی اعدام بیش از ۳۱ تن از متهمین به قاچاق مواد مخدر و... در شهرهای مشهد، تهران، شیراز و کرج را اعلام کردند. در میان اعدام شدگان اخیر ۹ تن زن نیز وجود داشته اند. اعدام این افراد به جز اعدام زنان که در محوطه زندان صورت گرفته در میادین اصلی شهرها و در ملاعام صورت گرفته است.

قابل ذکر است که رژیم برای هدف اعلام شده دستگیری معتادان نیروی وسیعی از پاسداران کمیته ها را در اکثر نقاط شهرها و روستاها و گلوگاه های شهرها و جاده های اصلی مستقر ساخته است. با توجه به اینکه رژیم از شناسایی بیش از ۸۰ درصد معتادین کشور و تشکیل پرونده برای بیش از ۵۰ درصد آنان سخن می گوید، می توان به ابعاد تهرکز نیرو در سطح شهرها، روستاها و جاده ها توسط رژیم پی برد.

فعالیت "صرفی ها" آزاد می شود

حکومت اسلامی که خود یکی از گردانندگان اصلی "بازار سیاه" ارز بود و از طریق عوامل و سرسپردگان خود به فروش ارز دولتی در "بازار سیاه" برای تامین منابع مالی ریالی خود پرداخته بود جدیداً تصمیم گرفته است با گذراندن ضوابطی تحت عنوان "راحتی مردم" به این اقدام خود از طریق تعیین شرایطی توسط شورای پول جنبه قانونی بدهد.

یک مجله جدید اقتصادی که به تازگی توسط بانک مرکزی انتشار یافته است از قول منابع موثق بانک مرکزی اعلام کرد: بانک مرکزی در نظر دارد به منظور ایجاد نظم و رعایت شئونات اجتماعی و سیاسی جامعه، طبق ضوابطی فعالیت صرفی ها را با شرایط تعیین شده توسط شورای پول و اعتبار مجاز اعلام کند.

این منابع قصد رژیم را از این اقدام و تعیین ضوابط برای فعالیت صرفی ها را سهولت جریان صحیح روند امور و راحتی مردم و مشارکت بانکها برای ادامه خدمات مورد نیاز مردم عنوان کرده اند.

توزیع دارایی ها

در حکومت اسلامی

احمد حسینی معاون مالیاتی وزیر امور اقتصادی و دارائی در زمینه توزیع ثروت در کشور اعلام کرد که ۴۰ درصد مردم که در پائین ترین گروه اجتماعی قرار دارند مالک ۲/۹۷ درصد از دارائیها می باشند. ۴۰ درصد دیگر مردم ۲۲/۱۸ درصد از این دارائیها را صاحب اند و ۲۰ درصد بالای جامعه مالک ۷۴/۸۵ درصد ثروت های کل می باشند. ۲۰ درصد آخری را جز به جز بررسی کنیم، ۱۰ درصد آن مالک ۱۱/۶۸ و ۱۰ درصد مابقی مالک ۳۳/۱۷ درصد ثروت جامعه اند و نهایتاً یک درصد گروه آخری به تنهایی صاحب ۲۱/۱۸ درصد ثروت اند.

ارائه آمار فوق از طرف معاون مالیاتی وزیر امور اقتصاد و دارائی حکومت نشان دهنده شکاف هظیم بین زحمت کشان و تمیدستان با انتشار بالائی جامعه می باشد که مورد حمایت حکومت اسلامی اند. هر چند رژیم اسلامی دم از عدالت اسلامی و رفع محرومیت و مظلومیت از "مستضعفان" در "ایران اسلامی" سخن بگوید ولی ارائه ارقام فوق در زمینه توزیع ثروت کشور آن هم از طرف یک خدمت گزار حکومت گویاتر از هر چیزی از دروغ و ریائی این حکومت در دفاع از محرومین و "مستضعفان" پرده بر می دارد.

آمار فوق نشان دهنده این واقعیت است که یک درصد افراد جامعه که جز سرمایه داران و مالکان کس دیگری نیستند از ۲۱/۸ درصد ثروت جامعه برخوردارند و این در حالی است که ۸۰ درصد جمعیت کشور تنها ۲۵/۱۵ درصد دارایی های کشور به آنان تعلق دارد. این

ارقام به این معنی است که در حکومت "عدل اسلامی" نه تنها شکاف های بین ثروتمندان و تمیدستان جامعه کاهش نیافته بلکه هر چه بیشتر افزایش یافته است.

مجازات قطع اشتراک آب برای "مصرف کنندگان بی رویه آب"

مدیر عامل سازمان آب منطقه ای تهران در روز یکشنبه اول مرداد ماه در مورد کمبود آب در تهران اعلام کرد بخاطر مشکلات فنی قطع آب در تهران و ناموفق بودن این شیوه این سازمان تصمیم دارد از مکانیسم های دیگری از قبیل قطع اشتراک و افزایش آب بها در صورت مصرف زیاد استفاده کند.

نامبرده افزود: اگر ۲۰ درصد از جمعیت تهران که بدون رویه آب مصرف می کنند در مصرف خود تجدید نظر نکنند تهران با مشکلات جدی و بزرگی در زمینه آب مصرفی مواجه خواهد شد.

مدیر عامل سازمان آب در زمینه توزیع مصرف آب شهری در تهران گفت: ۸۰ درصد شهروندان تهرانی ۶۰ درصد آب و ۲۰ درصد بقیه که در مناطق شمالی و ارتفاعات تهران سکونت دارند چهل درصد آب تهران را مصرف می کنند.

مدیر عامل در این سخنان اعتراف کرد که هلت مشکلات اخیر مساله کمبود آب نیست، بلکه مشکل کمبود امکانات فنی در رابطه با انتقال و توزیع است که از سال گذشته برای افزایش توان سرویس دهی پیش بینی هایی در سازمان نشده بود.

مدیر عامل سازمان آب افزود: حداکثر امکان تامین بلقوه آب برای تهران یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون متر مکعب می باشد که ممکن است تا ۲ سال آینده به آن دست یابیم. و این میزان تنها جوابگوی ۱۲ میلیون نفر جمعیت خواهد بود.

سخنان مدیر عامل در زمینه امکانات فنی انتقال و توزیع آب و همچنین مدت زمان اعلام شده برای رسیدن به حداکثر امکان تامین بالقوه آب برای شهر تهران برای جمعیتی در حدود ۱۲ میلیون نفر، نشان می دهد که تهران با مشکلی جدی در زمینه آب مصرفی روبرو است. خصوصاً آنکه به گفته معاون توسعه و توزیع آب تهران، این سازمان موفق به تامین آب مصرفی برای ۵ میلیون نفر جمعیت شهر تهران شده است، حال آنکه جمعیت تهران بنا به برخی از آمارهای غیر رسمی از مرز ۹ میلیون نفر نیز گذشته است. اعلام ارقام فوق در زمینه تامین آب مصرفی مورد نیاز نشان دهنده این واقعیت است که هلت اصلی کمبود آب در شهر تهران نه مصرف بی رویه برخی شهروندان تهرانی که خود مزید بر هلت است، بلکه اهمال کاری و بی برنامه گی و برخورد غیر مسئولانه مسئولین با مشکلات مردم است.

حکومت با اعلام این موضوع که قصد دارد بهای مصرف آب را برای مشترکینی که به مصرف بی رویه آن بپردازند بالا ببرد بار دیگر می خواهد بر زمینه یک مشکل عمومی که بر پایه سیاستهای فلفط این رژیم شکل گرفته است، سود جوئی خود را دنبال کند.

مجاهدین افغانی در تهران به عزانشستند

قرار داد نظامی بین ایران و پاکستان

«قلام ثروت جیمه» وزیر دفاع پاکستان که به دعوت شهمانی وزیر سپاه پاسداران جمهوری اسلامی از تهران دیدن می کرد روز پنجشنبه تهران را به قصد اسلام آباد ترک کرد.

وزیر دفاع پاکستان در مدت اقامت خود در تهران علاوه بر ملاقات با وزیر سپاه و فرماندهان نظامی رژیم با موسوی نخست وزیر و رفسنجانی نیز دیدار داشته است.

رفسنجانی در دیدار خود با «قلام ثروت جیمه» از تلاشهای به عمل آمده جهت تعمیق هر چه بیشتر روابط دو کشور استقبال کرد و آمادگی جمهوری اسلامی ایران جهت فعال کردن فصلهای جدیدتری در روابط دو کشور را اعلام داشت. وی در این رابطه گفت: ایران آمادگی دارد که در همه ابعاد روابط را گسترش دهد. وزیر دفاع پاکستان که به دنبال ملاقات و گفتگوهای چندماهه اخیر مقامات نظامی حکومت اسلامی در ایران و پاکستان به تهران آمده

است در دیدار خود همچنین از پایگاهها و تاسیسات نظامی سپاه پاسداران دیدن کرده است. در پایان این دیدار شهمانی وزیر سپاه پاسداران درباره هلت این مسافرت اعلام کرد: سفر وزیر دفاع پاکستان در ادامه سفر چهار ماه قبل بود که برای مذاکره در چارچوب مسائل دفاعی، آموزشی، پشتیبانی و فنی صورت گرفته بود. وی افزود: این مذاکرات در ارتباط با همکاریهای نظامی در ابعاد وسیع انجام شده است.

شهمانی در سخنان خود همچنین گفت: مادر زمینهای آموزشی و دفاعی قبلا همکاریهایی داشته ایم ولی این بار توسعه این همکاریها مورد نظر بوده است.

ضمنا در پایان این مذاکرات اعلام شد که طرفین قراردادی پیرامون آموزشی نظامی، پشتیبانی لجستیکی و تبادل اطلاعات در زمینه صنایع نظامی منعقد کرده اند.

خیالهای آنان در جریان تصرف شهر جلال آباد و پیشروی نیروهای مردمی و دولتی بسوی مرزهای پاکستان اکنون قصد دارند برای حفظ منافع شخصی و گروهی خویش دیگری را برای کسب امتیاز بیشتر به کناری بزنند.

به دلیل وجود سنجهای عشیرتی، طایفه ای و قبیله ای در میان افراد این گروه ها، رویداد اخیر که منجر به کشته شدن تعدادی از اعضا و فرماندهان «جمعیت اسلامی» شده است، می تواند موجب گسترش هر چه بیشتر زمینه های این کشمکشها و بروز درگیری های مسلمانانه دیگر جهت انتقام کشی از طرف مقابل شود.

در هر حال آنچه که مهم است نه حکومت پاکستان و نه جمهوری اسلامی با توجه به شکل گیری وضعیت فوق قادر به پیشبرد مقاصد خود حداقل در آینده نزدیک نیستند. رژیمهای پاکستان و ایران دو ماه پیش بعد از رفت و آمدهای بسیار بین پایتخت های دو کشور و ملاقات های متعدد سران «اتحادهای هشت گانه» و «هفت گانه» مستقر در پاکستان و ایران و اجمال نظر در این ملاقاتها موفق شده بودند بیانیه نیم بندی را به اسم توافق این گروه ها جهت سرنگونی دولت افغانستان و ایجاد یک حکومت ارتجاعی در آنجا اعلام نمایند.

مسافرت دو هفته پیش ولایتی که پسر همت بعد از وقوع این درگیری صورت گرفت و اظهارات طرفهای پاکستانی و ایرانی در مورد وجود این درگیری ها و نگرانی آنها از تشدید و گسترش آنها که موجب ضعف بیش از پیش باندهای مسلح افغانی به لحاظ سیاسی و نظامی می گردد نشاندهنده این موضوع است که نه پاکستان و نه ایران حداقل در چشم انداز نزدیک قادر به جلوگیری از گسترش ابعاد این اختلافات و تشدید درگیری ها نیستند.

با توجه به اظهارات «برهان الدین» که اعلام کرده بود مواضع ائتلاف گروههای همت گانه در برخورد با این قضیه یکسان نیست، به نظر می رسد مواضع حمایتی ایران می تواند در دور شدن این گروه ها از یکدیگر کمک نماید.

نخواهیم زد اما خواهان اجرای عدالت اسلامی هستیم تا از موسهای جنون آمیز قدرت طلبان جلوگیری شود. وی از «دولت موقت مجاهدین» خواستار تصمیم قاطع و مجازات قاتلین و طراحان این کشتار شد.

گفته می شود بعضی از سرکردگان «حزب اسلامی» اعلام کرده اند که افراد برهان الدین ربانی قصد حمله به پایگاه این «حزب» را داشته و این افراد در جریان درگیری به هلاکت رسیده اند. «نجیب» یکی از سرکردگان جمعیت اسلامی این اتهام را بی پایه قلمداد کرده و آن را ادعای تعصب آوری خواند. در همین حال «برهان الدین» در تهران اعلام داشت این افراد که از فرماندهان شورای نظار و وابسته به این حزب می باشند در اجتماعی راه های شکستن رکود جنگی در جبهه های نبرد بررسی کرده اند و در پایان جلسه و به هنگام بازگشت به مقرهای خود توسط صدها تن از نیروهای حزب حکمتیار مورد حمله قرار گرفته اند.

با توجه به نفوذ و قدرت حزب «گلبندین» در «دولت موقت» و حمایت پاکستان و هرستان از این گروه طبیعتا درخواست «جمعیت اسلامی» برای مجازات قاتلین و طراحان این کشتار بی جواب خواهد ماند و این به دامنه اختلافات و درگیری میان گروه های مسلح افغانی خواهد افزود.

تحکیم و تثبیت دولت و پیروزی های اخیر مردم و دولت افغانستان علیه باندهای مسلح در اطراف جلال آباد که «مجاهدین» بیشترین نیروی نظامی خود را در اطراف آن مستقر ساخته بودند، به لحاظ روانی ضربه مهلکی به این نیروها وارد ساخته و چشم انداز وضعیت این نیروها را در آینده تیره و تار ساخته است. این موضوع به انفعال و سرخوردگی بسیاری از فرماندهان و نیروهای نظامی این باندها منجر شده و این امر به کشمکشهای درونی این گروه ها و تشدید اختلافات کمک کرده است.

سرکردگان این باندها که با وعده و وعید سرنگونی فوری دولت افغانستان بعد از خروج نیروهای ارتش شوروی نیروهای خود را حفظ کرده بودند بعد از درهم شکسته شدن خواب و

در ارتباط با به هلاکت رسیدن ۳۸ تن از «مجاهدین افغانی» که از فرماندهان و اعضا گروه وابسته به جمعیت اسلامی افغانستان بوده اند در تهران و قم مجالس عزاداری برگزار شد. در این مجالس سخنرانان به محکوم ساختن باند گلبندین حکمتیار پرداخته و قتل ۳۸ تن از فرماندهان و اعضا گروه وابسته به باند برهان الدین ربانی را که در ایالت تخار افغانستان صورت گرفته است جنایت هوامل استکبار جهانی خواندند و آن را یک توطئه از پیش تعیین شده توسط دارو دسته حکمتیار جهت ضربه زدن به «جهاد» مردم افغانستان اعلام کردند.

«نجیب» یکی از مسئولین جمعیت اسلامی افغانستان و «وزیر دعوت و ارشاد» به اصلاح دولت موقت در یک مصاحبه مطلوبه های اعلام کرد. انگیزه حزب اسلامی از انجام این جنایت بر مارو شن نشده است، ولی واقعیت این است که «سید جمال» عامل این جنایت از حزب اسلامی ضعیفتر از آن است که خود به تنهایی در این باره تصمیم گرفته باشد و ما مطمئنیم او از جای دیگری دستور گرفته است.

گلبندین حکمتیار سرکرده «حزب اسلامی افغانستان» از به هلاکت رسیدن افراد وابسته به جمعیت «برهان الدین» اظهار تاسف کرد و افرادی که مرتکب این عمل شده اند، را محکوم کرد. اما «برهان الدین» ضمن ظالمانه و جنایتکارانه خواندن این عمل گفت: بی شک این جنایت با هماهنگی کامل حکمتیار صورت گرفته است. وی افزود: جنایت گروه حکمتیار دشمنی با جمعیت اسلامی نیست بلکه دشمنی با انقلاب اسلامی افغانستان است و با هدف تصفیه همده ترین شخصیتها و فرماندهان جهاد افغانستان صورت گرفته است. برهان الدین در این سخنان خواستار بازداشت و مجازات هاملین به هلاکت رساندن اعضا گروه خود از جانب «دولت موقت» شد. او ضمن افسوس

اختلافات و کشمکشهای شدید بر سر قدرت میان گروه ها و باندهای مسلح افغانی که علیه دولت و مردم افغانستان می جنگند اعلام کرد: ما نمی خواهیم به نام انتقام گیری به کشمکشهای داخلی دامن بزنیم و دست به حمل مسلحانه متقابل

در حکومت انسان‌های حقیر

دزدی‌ها و کشتارها عظیم است

بقیه از صفحه آخر

سانسور گزارش را گزارش می‌کند: "گزارش برای انجام اصلاحات لازم... و نظر به وجود برخی اعتراض‌ها مجدداً به کمیسیون حقوقی و قضایی هودت داده شد... پس از طرح پیشنهاداتی در مورد نحوه ارائه گزارش به... با توجه به مراتب یادشده و ملاحظه جمیع جهات و جوانب امر (یعنی اینکه پای بزرگان قوم به میان کشیده نشود) نظر کمیسیون قضایی و حقوقی به شرح زیر نتیجه‌گیری و به سمع نمایندگان محترم می‌رسد:"

...تعداد ۳۲۰ دستگاه رنو به شرح فوق توسط تورج منصور و برخی دیگر از همکاران وی به نام وحدی و معتضدی مورد معامله و سوءاستفاده قرار گرفته است. ...تعدادی از خودروها در اختیار مسئول و یا مسئولین سایپا قرار می‌گرفته که در بازار آزاد بفروش می‌رفته و وجوه حاصله به حساب شخصی این عناصر واریز می‌شده است. تعداد این قبیل خودروها بیش از ۴۸۰ مورد بوده است.

...خاخر شوه از دلان و برخی از واسطه‌ها که تحت عنوان هدیه انجام گرفته... یک قلم از انواع این هدایا فرشی است که حدود ۵۰۰ هزار تومان قیمت دارد. ...ایجاد شبکه دلان فروش خودرو... ظاهراً این شیوه نوسازی مزایده در پرداخت وجوه خارج از قاعده و مقررات بوده که این اضافه بر سازمان برای هر خودرو بین ۵۰ الی ۷۰ هزار تومان در نوسان بوده است. بنابه گزارش هیات تحقیق متجاوز از ۷ هزار دستگاه خودرو بشرح فوق در اختیار افرادی با بعضی دستگاه‌ها قرار گرفته است.

...مجموع ارقام سوءاستفاده مرتبطین و برخی از واسطه‌ها و افراد دیگری که اسامی آنها در گزارش هیات تحقیق ذکر شده و همچنین مسئولین شرکت سایپا رقمی حدود ۱۳۰۰ میلیون تومان می‌باشد.

به دنبال گزارش کمیسیون بهزادنبوی وزیر صنایع سنگین شاید بعنوان پائین‌ترین فرد از دایره حکومت که این اجازه وجود داشت که پایش به میان کشیده شود و درگیری‌های جناحی نیز در این امر بی‌تاثیر نبوده است در جایگاه متممین به دفاع از خود

پرداخت و از جمله گفت:

"...پرونده، پرونده‌ایست که فساد و تخلف در آن بوده، حالا ارتباط این فساد و تخلف با ما چیست؟

...بنده هم ارتباطم با مدیر عامل سابق سایپا نظیر ارتباط با سایر مدیران دیگر است. بعضی شایعات بود که مثلاً ما از قدیم ایشان را می‌شناختیم. من یادم می‌آید یک روزی زنگ به نخست‌وزیری زده بودند، گفته بودند که بعد از دستگیری مدیر عامل سابق، مادر مدیر عامل شرکت منزل فلانی مهمان بوده، یک چنین چیزهایی که نشان دهنده این باشد که بین ما یک ارتباط خانوادگی از قبل دوستانه وزیر میزی وجود داشته

...مدیر عامل سابق هم قبلاً مدیر یک شرکتی بوده که وابسته به یکی از نهادهای انقلابی بوده، ایشان از آنجا آمده و از توی کوجه انتخاب نشده... بعضی صحبت می‌شود که ما از سالها قبل این تخلفات را می‌دانستیم و هیچ نوع احتیاطی نکردیم، آنچه که مطرح می‌شود با آنچه اتفاق افتاده فرق می‌کند."

در اینجا بهزادنبوی دست به تهدید افشاگری متقابل می‌زند: "...من می‌خواهم این را توضیح بدهم طبرقم اینکه ممکن است بعضی مسائل باشد... من در آنجا به آقای ری شمیری گفتم شما مطمئن هستید این صحیح است، ایشان تاکید کردند... و اگر هر برگه‌ای من بعد از آن جلسه گیر بیاید که حتی پیگیر پرونده مدیر عامل سابق سایپا و افراد بودند (م) ارائه بدهند من قبول می‌کنم و هیچ حرفی ندارم."

آنگاه بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین رژیم آخوندیها پیشنهاد سازش و کنار آمدن می‌دهد: "از نمایندگان محترم تقاضا میکنم روی این مساله طوری بحث نکنید که خوراک به دست کسانی بدهد که هیچکدام آنرا نمی‌خواهیم."

آری در رژیم انسانهایی چنین حقیر، دزدی‌هایی چنین عظیم صورت می‌پذیرد. بر همه آنها نیز سر آخر با همین بند و بست‌ها سرپوش گذاشته می‌شود. دیر یا زود در پیشگاه مردم تمام این تباهی‌ها در معرض دید و قضاوت قرار خواهد گرفت. اما شاید آنگاه از تمامی این ثروت‌های ملی قارت شده جز افسوس حاصل دیگری در کار نباشد.

دولت اتریش دیپلمات‌های تروریست
جمهوری اسلامی را آزاد کرد

بقیه از صفحه اول

دو "دیپلمات" دیگر ایرانی که نام یکی از آنها امیر منصور بزرگیان اعلام گشته بود، شد. این تلاش‌های رژیم تروریست جمهوری اسلامی از این جهت صورت می‌گیرد که بر اساس شواهد و دلایل قابل اتکا، رژیم فقهاروزه روز بیشتر به عنوان عامل این جنایت شناخته می‌شود.

دو هفته پیش مقامات پلیس اتریش بر پایه اطلاعاتی که از انتشار آن خودداری کردند، تروریستهای جمهوری اسلامی را مجری این تبعکاری شناختند. خانم هلن قاسملو همسر دکتر قاسملو ضمن تماس با مقامات امنیتی و پلیس اتریش برای کسب اطلاع از مسببین و چگونگی قتل دکتر قاسملو روز پنجشنبه ۲۹ تیرماه مقامات جمهوری اسلامی را

مسئول مستقیم قتل شوهرش و عبدالله قادری آذر از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران و دکتر ملامحمود فاضل رسول از اعضای جبهه میهنی کردستان عراق معرفی کرد. وی اعلام کرد: اطلاعاتی که در نزد پلیس اتریش قرار دارد این اتهام را تقویت می‌کند.

ضمناً سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران نیز جمهوری اسلامی را صریحاً عامل قتل دکتر عبدالرحمان قاسملو و دوشن از همراهان وی دانست. در بیانیه‌ای که به همین منظور از جانب رهبری حزب دمکرات کردستان ایران صادر شده است گفته میشود: جمهوری اسلامی به بهانه مذاکرات سیاسی با دکتر قاسملو، وی و یارانش را به دام انداخته و آنها را ترور کرده است.

آنچه که در پس‌اطهار نظرها و اقدامات ضدونقیض دولت اتریش نهفته است این است که حداقل برخی مقامات دولت اتریش قصد دارند از طریق زدو بندهای پشت پرده با مقامات حکومت اسلامی تضییع این جنایت را در پرده ابهام قرار دهند. درباره رفتار دولت اتریش و مقامات امنیتی این کشور می‌توان تاکید کرد که قصد پنهان ساختن چهره عاملین این جنایت به ملاحظاتی دیپلماتیک و سیاسی مربوط می‌شود.

و...

دلایل در این زمینه متعدد است که ثابت می‌کند اگر در این زمینه سکوت شود می‌رود که بر پایه زدو بند دولت اتریش و رژیم جمهوری اسلامی بر این جنایت سرپوش گذاشته شود.

مادر شماره قبل نشریه اکثریت هشدار دادیم، "این خطر وجود دارد که بر زمینه ملاحظاتی و زدو بندهای دیپلماتیک و سیاسی، پلیس و دولت اتریش اجازه دهند سرخ‌های شرکت جمهوری اسلامی در این ماجرا کم‌شده و یا "دیپلمات‌های" دست اندکار و یا دارای اطلاعات جمهوری اسلامی خاک اتریش را ترک کنند". روند رویدادهای هفته اخیر این خطر را بیشتر کرده است.

اکنون دولت اتریش "محمدجعفر صحرارودی" را آزاد کرده است تا به ایران بازگردد و در مقابل در هفته گذشته لحن مقامات حکومتی ایران نیز نسبت به دولت اتریش ملایم گردید بطوریکه رادیوی جمهوری اسلامی این بار از زبان پزشکان معالج "صحرارودی" از "پزشکان" اتریشی یا به عبارتی مقامات اتریشی بخاطر مراقبت‌های لازم تشکر نموده است. فردی که بانام صحرارودی معرفی شده است پس از بازگشت به تهران مطالبی بیان داشت که آشکارا متناقض می‌نمود و بیش از پیش عوامل جمهوری اسلامی را بعنوان مجریان جنایت معرفی می‌نمود.

مقامات امنیتی اتریش به دنبال تظاهراتی که از سوی هواداران حزب دمکرات کردستان و دیگر نیروهای ایرانی در وین بعد از آزادی جعفر صحرارودی انجام یافت سر اسیمه اعلام کردند که قصد دادن امتیاز به رژیم جمهوری اسلامی را ندارند، اما این ادعا و همگام متناقض خود بیش از هر چیز افشاکند ماهیت اظهارات این مقامات می‌باشد.

ما از تمام نیروهای مترقی و انساندوست اتریش، از دیگر مجامع بین‌المللی ذیربط خواستاریم که مقامات دولت اتریش را برای افشای هر چه سربلندتر این جنایت و پرده برداشتن از چهره عاملین آن تحت فشار قرار دهند.

ما بار دیگر نیروهای آزادیخواه و مترقی ایرانی را متوجه این حقیقت می‌سازیم که اگر نتوانیم با اتحاد همه و همکاری، حساسیت و توجه افکار عمومی بویژه انکار همومی در اتریش را به این جنایت برانگیزانیم، قطعاً با گذشت زمان، ایجادگران ضایعه اسفبار ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو، عبدالله قادری آذر و دکتر فاضل محمود از دیده‌ها پنهان نمانده‌اند شده و دستهای خون‌آلود آنان استوار خواهد شد.

تهران "بلد کبیره" (شهر بزرگ) نیست

روزنامه کیهان متن "استفنائاتی" از مرجع جدید تقلید حکومتی آیت الله اراکی رابه چاپ رسانده است که بطور مثال در یکی از آنها تکلیف شهر تهران روشن شده است. برای درک همق (!) مباحث حوزه‌ای و پاسخ اهل علم علمای اسلام، متن آنرا می‌آوریم:

"آیا تهران در حال حاضر جزو بلاد کبیره است یا مانند سایر شهرهاست نسبت به سفر و قصد اقامه و توطن؟"
ملاک کبیره بودن بلد این است

المپیاد جهانی ریاضی

سی‌امین دوره المپیاد جهانی ریاضی در شهر برانشوایک آلمان فدرال برگزار شد. در المپیاد ریاضی دانش آموزان کشورهای مختلف شرکت می‌کنند و به سئوالات و مسائل متعدد ریاضی پاسخ می‌گویند. دوره‌های قبلی المپیاد ریاضی در کوبا و استرالیا برگزار شد. در این دوره المپیاد ریاضی دانش آموزان ۵۱ کشور شرکت کردند.

شش دانش آموز ایرانی نیز در این المپیاد شرکت داشتند که توانستند با کسب ۱۴۷ امتیاز در مقام چهاردهم قرار گیرند. ریاضی دانان جوان ایرانی شرکت کننده در این المپیاد موفق شدند دو مدال نقره، سه مدال برنز و یک لوحه افتخار کسب کنند.



که اطلاق اسم بلد بر محلات از قبیل اطلاق اسم کشور بر شهرها و یا استان بر شهرهای استان باشد و چون اطلاق تهران بر محلات جدید مثل تهران پارس و تهران نو و شیره از آن قبیل نیست و یا لااقل مشکوک است و با توجه به اینکه توسعه محلات جدید و اتصال آنها تدریجی بوده تهران حکم بلاد کبیره را ندارد و نسبت به سفر و قصد اقامه و توطن مانند سایر شهرهاست.

الاحقر محمدعلی هراتی (اراکي)

کاندیدای همیشه در صحنه

دکتر شیبانی در کنار هاشمی رفسنجانی کاندیدای ریاست جمهوری بود وی در مصاحبه‌ای با سرویس سیاسی کیهان حد مسخره بودن نمایش ریاست جمهوری در حکومت ملایان را بازتاب داد. وی در این مصاحبه گفت:

در حال حاضر با سابقه‌ترین فرد دانشگاهی - سیاسی خوره قبول نظام هستم... بعضی‌ها معتقدند که من برای اینکه انتخاب یک نفره نباشد، کاندید شده‌ام. در حالی که این طور نیست... من به خودم رای میدهم. در دوره شهید رجایی در انتخابات اعلام کردم که کسانی که می‌خواهند به من رای بدهند به شهید رجایی رای بدهند. حتی من هم به ایشان رای دادم. این روزها این توهم پیش آمده است که این بار نیز من چنین خواهم کرد.

بی‌توجهی به انسان زمینه‌بروز نژادی

بقیه از صفحه آخر

اما در حالی که ظرفیتهای تولیدی افزایش یافتند، قدرت اقتصادی کشور ما پایه پای آن پیش نرفت. همت این است که نیروهای مولده فقط شامل تولید آهن و فولاد، هر چقدر هم که در اقتصاد کشور از اهمیت برخوردار باشند، نیست. این نیروها خیلی بیش از آن شامل انسانهاییست که مولد همه چیزهای دیگرند. اما تا چندی قبل بر روی انسان کمتر از آنچه که حتی برای نیازهای زندگی ضرور است سرمایه‌گذاری میشد. برداشت استالین از نیروهای مولده سوسیالیسم بر کار ارزان یا حتی مجانی مبتنی بود. امروز حقوق یک ساعت کار در شوروی نه تنها از کشورهای نظیر سوئیس و آلمان فدرال بلکه از یوگسلاوی نیز کمتر است.

البته می‌توان اعتراض کرد که راندمان کار کارگران در غرب بیشتر است و بنابراین دستمزدها نیز بالاتر است. اما این همه حقیقت نیست. ما از همان آغاز درآمد ملی خود را بین کالاهای مصرفی و سرمایه‌گذاری‌ها تقسیم کردیم، فقط یک حداقل برای حقوق و دستمزدها باقی ماند.

مادر سال ۱۹۸۶، ۲۶ درصد درآمد ملی را صرف کالاهای سرمایه‌ای کردیم. در حالی که در آمریکا ۱۹ درصد، انگلستان ۱۷ درصد، سوئد و فرانسه ۱۹ درصد صرف این کالاها کردند. هنوز هم اصل استالینی فوق صنعتی کردن اجرا می‌شود. شهرهای صنعتی هر چه بیشتر ساخته می‌شوند، و آنگاه از جیب اقتصاد کشاورزی و دستمزدها، اگر این کار حداقل

سودی به همراه می‌داشت باز خوب بود. اما رقم ساختمان کارخانه‌های ناتمام رشد می‌کند، سهم کار شیفنی تقلیل می‌یابد و کوه کالاهای غیر ضروری هر چه رفیع‌تر میشود.

در همین حال صرفه‌جویی بیش از حد در دستمزدها بر سلامت کارگران اثر می‌گذارد و کارایی را در همه سطوح تقلیل میدهد (کارگران برای افزایش کارایی خود به اندازه کافی پول اضافی ندارند) و از پیدایش اخلاق کار ممانعت می‌کند (زیرا هیچکس قادر نیست از یک حداکثر معین درآمد بیشتری داشته باشد) و بدتر از همه این است که از یک محصل ارزان، از یک فارغ‌التحصیل مدرسه متوسطه یا هنرستان صنعتی ارزان بالاخره یک کارگر

ارزان حاصل می‌آید که انسان‌های دور و بر خود و حتی همه دنیا را (چرنوبیل) مورد تهدید قرار می‌دهد.

راندمان پایین کار و سطح نازل شکل‌گیری فرهنگ عمومی کار در کشور ما از اینجا ناشی می‌شود. و هر دوی آنها با این احساس پیوند می‌خورند که در این زندگی بدون آن هم چیز زیادی برای از دست دادن وجود ندارد...

مجموعه اینها شرایط چنین تراژدی‌هایی را ایجاد می‌کند که ما در باشکیرین و سایر نقاط تجربه می‌کنیم. امروز گارباچف میوه‌های سیاست کار ارزان را می‌چیند. دیگر زمان آن فرا رسیده است که بالاخره دریابیم که بهترین تضمین کارایی تولید در رفاه مادی و معنوی انسانها نهفته است.

بقیه از صفحه آخر

برنامه و بازار

از "علوم در اتحاد شوروی" شماره ۴، کارگاریتسکی

سرمایه‌داری، به حیات خویش ادامه داد و خود را در برنامه‌های اجرانده، کیفیت نازل اجناس، تل انبار بعضی از اجناس که کسی به آن‌ها نیاز نداشت و کمبود اجناس دیگری که تقاضا برای آن‌ها رشد می‌یافت، نه‌ایمان ساخت.

در اواسط دهه ۷۰، تعدادی از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان که در اطراف مجله "اقتصاد و سازمان تولید صنعتی" (اس.ت.ص.)، منتشره در نووسیریسک، جمع شده بودند، شروع به تحلیل انتقادی و سیستماتیک مکانیسم اقتصادی‌ای که موجود بود کردند تا نیاز به تغییرات بنیانی در آن اثبات کنند. آن‌ها فرا می‌خواندند که اصول رفرم سال ۱۹۶۵، ولی بر پایه اقدامات استوار و قاطع، عملی شوند. کار گروه نووسیریسک (که بسیاری از همکارانشان در مسکو، لنینگراد و دیگر شهرهای آن‌ها هم‌نظر بودند) در پایه گذاری تغییرات اجتماعی بعدی سهم بسیاری داشت. اوایل دهه هشتاد مجله مذکور به مرکز جمع تمام طرفداران رفرم تبدیل شد. تیراژ آن به سرعت بالا رفت. پس شاید تعجب آور نباشد که دو تن از اعضاء برجسته این گروه آکادمیسین آبل آگان بگیان و آکادمیسین تاتیاناز اسلاوسکا یا به عنوان رهبران علوم اجتماعی-اقتصادی شوروی شناخته شدند.

بدر شدن اوضاع اقتصادی در سال‌های ۸۰ کاملاً آشکار ساخت که روش‌های کهنه مدیریت را باید ترک گفت و عاجلاً دست به رفرم زد. در کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی این نکته بدون تلقه کلام خاطر نشان شد. فرمول‌های سنتی تئورسین‌های "تغیر کالایی" که سیستم موجود روابط اقتصادی را عالی‌ترین دستاورد عقل بشری قلمداد کرده و هرگونه گیر و گراهی را به تصور افراد خاص نسبت می‌داند، از اعتبار افتادند. در همین حال گرایش به بازار سریعاً شدت یافت. با این وجود به زودی آشکار شد که احیا ایده‌های سال‌های ۶۰ هم به سادگی ممکن نیست. اوضاع اقتصادی بدتر شده بود: نرخ رشد اقتصادی افت کرده

رسانند، اما این شروع عالی دیری نپائید. رفرم اقتصادی شوروی در سال‌های ۱۹۶۵ که برنگرش جدید استوار بود با مقاومت بیرحمانه بوروکراسی مواجه شد و وازد. از سال‌های ۷۰ به بعد، بررسی مساله بازار سوسیالیستی حتی از وجه تئوریک، غیرممکن شد. کوشش برای انجام چنین کاری داغ "رویزیونیسم" می‌خورد. به این ترتیب، چه در نظر و چه در عمل، گرایشی ضد بازار که مبتنی بر مفاهیم ایدئولوژیک سال‌های ۴۰ بود، قلبه یافت. پیروان این مکتب "تغیر کالایی" معتقد بودند که هر اندیشه‌ای درباره برنامه‌ریزی که بر بازار تکیه زند مطلقاً غیر قابل پذیرش است، چرا که در اتحاد شوروی مالکیت خصوصی وجود ندارد و محصول کالایی فقط در شکل "کالا" است. پس در سوسیالیسم نمی‌تواند بازار وجود داشته باشد و هر کوششی برای اثبات چیزی خلاف این، کوششی است، آگاهانه یا نا آگاهانه، برای "احیای سرمایه‌داری".

در عمل اقتصاد کشور به گونه‌ای کاملاً متفاوت با آنچه تئورسین‌ها تصور می‌کردند پیش می‌رفت. از آنجا که برنامه‌ریزی توجیهی به نیازهای واقعی بازار نداشت، مازاد تولید بعضی از اجناس و کمبود بعضی دیگر وجود داشت. "اقتصاد سایه" و "بازار سیاه" رشد کرد. موسسات دولتی نیز هر چه بیشتر به قلمرو "اقتصاد سایه" رانده شدند. آن‌ها خواه نا خواه تعداد زیادی از دستورالعمل‌هایی را که انتظار می‌رفت اجرا کنند، پشت گوش انداختند و به رتق و فتق مبادله اجناس بین خودشان متوسل شدند تا بدین ترتیب کمبودهای توزیع متمرکز را جبران کنند. نتیجه این بود که بسیاری از تصمیمات در تمام سطوح بر پایه روابط غیر مجاز بین مدیران تولید اخذ می‌شد. تجربه برنامه‌ریزی جامع از بالا، که مکتب "تغیر کالایی" از آن حمایت می‌کرد، عملاً برنامه‌ریزی را در شرایط اقتصاد پیشرفته صنعتی سال‌های ۷۰ بی‌اعتبار ساخت و بسیاری از روندها غیر قابل مهار شدند. چنین پیش آمد که موسسات شروع به جعل ارقامی که به مرکز گزارش می‌شد کردند. این امر برنامه ریزی بلند مدت و حتی تحلیل موقعیت جاری را غیرممکن ساخت. از اواسط دهه هفتاد، گرایش‌های تورهی سریعاً رشد کردند. سیستم کهنه برنامه‌ریزی دیگر قادر نبود آن‌ها را در برگیرد. بازار، هلیرفم همه کوشش تئورسین‌های "تغیر کالایی" برای ابطال آن به عنوان "بقای

بود، کمبود منابع وجود داشت، قیمت اجناس صادراتی شوروی کاهش می‌یافت، و وضعیت دموگرافیک نامطلوبی سر بر می‌داشت. تاوان فرصت‌های از دست رفته سنگین بود: کشور در تکنولوژی عقب مانده و هدم تناسب ساختاری در اقتصاد قطعی‌تر شده بود. پس این سوال پیش آمد که روش‌های به کار رفته در سال‌های ۶۰، زمانیکه اقتصاد کشور وضع بهتری داشت، در شرایط جدید به چه میزان قابل اجراند؟

در حالیکه تنها کمی قبل، ایده واقعی کاربست عوامل بازار در برنامه‌ریزی مورد شک قرار گرفته بود، حالا زمان آن بود که مدل مشخص و عملی چنین کاربستی پیدا شود تا دقیقاً تعیین گردد که چه نوع برنامه‌ریزی و بازاری مورد نیاز است، مکانیسم تصمیم‌گیری در سیستم مدیریت چه باید باشد، و رفرم محتمل در کدام سطح مدیریت باید عملی شود.

همچون سال‌های ۶۰، این بار نیز بحث درباره رفرم سریع از مجلات تئوریک به گاهنامه‌های همومی‌تر کشیده شد. بعضی از مقالاتی که این نشریات انتشار دادند جرعه بر خرمن پلمیک‌های تئوریکي شدند که حکم شاخص‌های تکامل مفاهیم نوین اجتماعی و اقتصادی را یافتند. مباحثات از آنچه که در دوره ۱۹۶۶-۱۹۶۲ وجود داشت به مراتب وسیع‌تر بودند. نه تنها اقتصاددانان بلکه جامعه‌شناسان، کارشناسان مدیریت، فلاسفه و حتی مورخین نیز به آن‌ها پیوستند. آشکار بود که مساله صرفاً بهبود مکانیسم اقتصادی نیست، بلکه تسهیل تغییرات عمیق اجتماعی نیز مطرح است.

انتقادی که به سیستم کهنه مدیریت وارد می‌شد دارای پایه علمی استوارتری بود. در این میان دو کتاب توجه بسیاری را بر انگیخت: کتاب ام. پیسکو تین بنام سوسیالیسم و کنترل دولتی (انتشارات هلم ۱۹۸۴) و کتاب ب. کوراشویلی بنام مقالاتی درباره تئوری کنترل دولتی

(انتشارات هلم ۱۹۸۷). هر دو مولف اثبات کردند که کنترل متمرکز بر اقتصاد نه به اقتضای قوانین سوسیالیسم، بلکه به علت شرایط فوق‌العاده‌ای که دولت شوروی در نخستین دهه‌های حیاتش با آن‌ها مواجه بود وقوع یافت. این پتراگف در مقاله‌ای تحت عنوان "روبل طلا: دیروز و امروز"، که در نشریه "جهان نو" شماره ۸ سال ۱۹۸۷ انتشار یافت، نشان داد که چگونه در سیستم مالی کشور نیز ساختار متمرکز مشابهی شکل گرفته است. شرایطی که آن ساختارها را ایجاد کرده بودند مدت‌ها بود که دیگر وجود نداشتند، اما این ساختارها چنان سفت و سخت سنگر گرفته بودند که هر کوششی برای تغییر آن‌ها با مقاومت روبرو می‌شد. درست همان روش‌هایی که در دوره صنعتی کردن کشور و جنگ تمرکز منابع را برای حل مسایل عاجل ملی میسر ساخته بودند، حالا به اتلاف منابع، مدیریت بد و بی مسئولیتی ره می‌بردند. با این وجود، بخش معینی از دستگاه اداری، نظم کهنه را چندان ترجیح می‌داد که تمام پی‌آمدهای ناسالم فقدان مدیریت رابه عنوان "قیمت ثبات" می‌پذیرفت.

مقاله گ. پوپوف، دکتر در علوم اقتصاد، منتشره در مجله "هلم و زندگی" شماره ۴ سال ۱۹۸۷ ثابت می‌کند که مدیریت دستوری و "سیستم اداری" مبتنی بر آن ربطی به سوسیالیسم ندارند. در پایان قرن بیستم، این‌ها موانع پیشرفت اجتماعی‌اند و باید کنار گذاشته شوند.

اما در این باره که چه چیز باید جایگزین این "سیستم اداری" شود، توافق کمتری وجود دارد. بعضی مولفان چشم امیدشان به شکل‌گیری یک بازار آزاد است. اگر چه در بین آن‌ها در این باره که با چه سرهتی و به چه میزان باید "بازار گذر کرد" اتفاق رای جود ندارد. پ. بونیچ عضو مشاور آکادمی علوم اتحاد شوروی نسبت به، مثلاً، پروفوسور، آن شملف احتیاط بیشتری به خرج می‌دهد. بونیچ معتقد است که مکانیسم کنترل معینی با برنامه‌ریزی باید باقی‌ماند تا کمبودهای سیستم بازار، از جمله با حفظ تامین شغلی و باز توزیع منابع نیروی انسانی، جبران شود. از طرف دیگر، اشملف اظهار می‌دارد که وجود "یک ذخیره کوچک نیروی انسانی" کاملاً پذیرفتنی و حتی مطلوب است. (البته با این فرض که دولت بیکاران را "به حال خود" رها نکند.) این وضع موجب می‌شود که آن‌ها که کار دارند به کارشان ارجح بیشتری به گذارند و کمک می‌کند که انضباط

کار تعالی باید تمام محققین "مکتب بازار" توافق دارند که نقش حکومت مرکزی در جریان روزمره اقتصاد باید جدا، تقلیل یابد، آن‌ها همچنین متذکر می‌شوند که مدیریت کارخانه‌ها و مزارع باید حق استفاده از سودهای حاصله، آن‌طور که خود مناسب می‌دانند، حق استخدام یا اخراج کارگران، حق تنظیم قیمت‌ها و... را داشته باشند. رقابت بین موسسات در مدت کوتاهی به بهبود کیفیت محصولات کمک خواهد کرد و در همین حال تاکید بر سودآوری موسساتی که برپایه خودکفایی عمل می‌کنند مدیران را به صرفه‌جویی بیشتر در استفاده از منابعی که در اختیار دارند و خواهد داشت. همین که مدیران مزارع و کارخانه‌ها، به منظور حفظ امکان رقابت، دست به تقلیل تعداد مشاغل زنند، کمبود نیروی کار از بین خواهد رفت. اقتصاددانان "مکتب بازار" همچنین معتقدند که لازم است سوبسیدهای دولتی برای محصولات کشاورزی حذف شوند و قیمت مواد غذایی، اجاره مسکن و نیز هزینه پاره‌ای خدمات معین که از نقطه نظر توریک، دست کم برای تامین تعادل بیشتر بین عرضه و تقاضای با پشتوانه ارائه می‌شوند، افزایش یابد.

و روتگایزر و یوشویاکف در مقاله‌ای که برای مجله "ص.ت.ص." نوشته‌اند (شماره ۳ سال ۱۹۸۷) ادعا کردند که سیستم خدمات و تأمینات اجتماعی مجانی، همچون ترمزی در رشد اقتصادی عمل می‌کند. طبق محاسبات آن‌ها دولت در سال ۱۹۶۵ به ازای هر روبل دستمزد و یا حقوق، ۶۴ کوپک یا به صورت سوبسید، برای پائین نگهداشتن قیمت‌ها، و یاب صورت پرداخت از صندوق مصرف اجتماعی پرداخته بود، در سال ۱۹۸۴ این رقم به ۶۹ کوپک افزایش یافته بود، به نظر مولفین این سیستم نقش دستمزد و حقوق را به عنوان مشوق کار کاهش می‌دهد. پس حذف سوبسیدهای دولتی نخستین گام به سوی توزیع منصفانه‌تر ثروت برحسب کار است.

گ. لیسچیکین در مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانی‌ها که در "روزنامه ادبی" انتشار یافت، در توضیح "مکتب بازار" از این نیز فراتر رفت، او می‌گوید که در اتحاد شوروی، به همت روش‌های تساوی طلبانه توزیع، کار فیرماهر در موقعیت برتری نسبت به کار ماهر قرار دارد. روش‌هایی که "انگلی"‌ها را به آن‌ها که سرانده ضایع نرسوده را به صنایع امروزی، و کارگران فیرماهر را به آن‌ها که ماهرند سنجاق می‌کنند. لیسچیکین تا حدودی نتایج کار

دو جامعه شناس مشهور شوروی، ل. گوردون و آناتولمواف در این باره را توانست استخراج کند، آن‌ها نشان داده‌اند که بین کارگران ماهر و فیرماهر در درون طبقه کارگر شوروی، تفاوت‌های اساسی‌ای وجود دارد. با این وجود در کارهای گوردون و آناتولمواف "انگلی وارگی" و یا بر خورداری گروهی از کارگران از امتیازات ویژه به خرج دیگر گروه‌ها حرفی در میان نیست.

به نظر لیسچیکین بی‌عدالتی نسبت به کار ماهر تنها می‌تواند از طریق توزیع مجدد مبتنی بر بازار طرف شود. مانع اساسی در این زمینه، سیستم تأمین اجتماعی است. این سیستم بر این اصل استوار است که تمام مردم، بدون توجه به تمایزاتی از قبیل سطح درآمد، کیفیت و میزان کار انجام شده، باید به مزایای مادی و اجتماعی یکسانی دسترسی داشته باشند. به بیان وی، چنین تضمین‌هایی برای کار، مسکن و فیره همانا "بقایای فئودالیسم" اند. هر فرد سزاوار آن چیزی است که می‌گیرد و نباید از "آزاد باب" در بحث حاضر دولت - بخواهد که این یا آن چیز را به او بدهد. آیا همین بقایای فئودالی نیستند که عقب‌ماندگی تکنولوژیکی، کمبود خوراک و فقدان پویایی در مدیریت را موجب می‌شوند؟

پسکوتین نیز در کتابش بر عدم کارایی سیستم تأمین اجتماعی تاکید می‌کند، به نظر او این سیستم مردم را به دستگاه بوروکراتیکی وابسته می‌کند که مستقیماً بهره‌گیری شهروندان از حقوقشان مربوط است. کمبود مسکن، خوراک و نیروی انسانی، و مساله مرزهای ممنوعه در زندگی روزمره تصادفی نیستند.

طرفداران "مکتب بازار" همچنین عقیده دارند که در سطح بین‌المللی اقتصاد باید به طور کامل آزاد باشد و روبل باید به یک ارز قابل تسعیر تبدیل شود که به قول لیسچیکین، در این صورت "بیشتر از دلار ارزش خواهد یافت". اشملف در مقاله سابق الذکرش در "جهان نو" با فراخوان به ایجاد یک "بازار مشترک" توسط اعضاء شوروی همکاری متقابل اقتصادی از این نیز پا فراتر گذاشت. در این بازار بنگاه‌های کشورهای سوسیالیستی را قادر خواهد ساخت که با همتهای شوروی‌شان در بازار داخلی شوروی رقابت کنند.

موضع "مکتب بازار" مورد پذیرش بسیاری‌ها نیست. خیلی از اقتصاددانان خاطر نشان می‌سازند که انگاه به بازار می‌تواند نتایج سریع و ملموسی را در صنایع سبک و خدماتی به بار آورد، ولی دیگر بخش‌های اقتصاد طی دهه‌ها سال تخصصی شده‌اند و ورود به رقابت

آزاد برای آنان ممکن نیست. از طرف دیگر، تضعیف کنترل اداری، تنها می‌تواند به وضعی منجر شود که در آن وضع موسساتی که انحصاری می‌شوند موقعیت‌شان را بدون وجود پایه‌های لازم تحکیم بخشند. برای مثال، طبق محاسبات ی. یاسین، سطح کار تخصصی در ماشین‌سازی ۹۵ درصد است. در این بخش مدیریت متکی بر بازار ابداعیست عمل نخواهد کرد. برای ایجاد رقابت بین موسسات انحصاری در بازار داخلی، لازم است که واردات را شدیداً افزایش داد. اما این به معنای افزایش بدهی‌های خارجی و کسری بیشتر بودجه بازرگانی نسبت به کشورهای صنعتی غرب است. کموراشویلی معتقد است (نگاه کنید به مجله "دولت شوروی و قانون" شماره ۱۰، سال ۱۹۸۶) که مساله را می‌توان با ایجاد یک مکانیسم مختلط حل کرد. در این سیستم برای بعضی بخش‌ها مدیریت متکی بر بازار و برای بخش‌های دیگر روش‌های اداری یا "استتی" مدیریت پیش‌بینی می‌شود. یاسین پیشنهاد می‌کند (نگاه کنید به مجله "قدرت دانش" شماره ۸، ۱۹۸۷) که به جای برنامه‌ریزی اداری معیارهای اقتصادی برای قرار گیرید که عملکردشان تنظیم تناسب بین رشد دستمزدها و حقوق‌ها باشد. با آوری باشد. این معیارها و نیز میزان پرداخت موسسات بابت وجوه دریافتی و منابع مورد استفاده آن‌ها، باید توسط قانون وضع و تثبیت شوند. در شرایط بازار مجموعه کاملی از وسایل، از جمله مالیات، کنترل منقطع قیمت‌ها، وضع قوانین برای محافظت از محیط زیست و اقدامات اکید ایمنی، باید به کار گرفته شوند تا به این وسیله بتوان موسسات را تحت نفوذ گرفت. تا زمانی که کلیه وسایل لازم برای سیستم نوین برنامه‌ریزی حاصل نشده، هر کوششی برای به کار گرفتن نیروهای بازار تنها به تشدید تناقضات موجود و بروز گرایش‌های خطرناک دیگر خواهد انجامید بی‌آن که خطرات پیشین را از بین ببرد. تبدیل روبل به ارز قابل تسعیر، تا زمانی که وضع اقتصاد در داخل کشور سر و سامان نیافته است، موفقیتی به بار نخواهد آورد. رشد اقتصاد عمدتاً از طریق عملکرد عوامل داخلی می‌تواند حاصل شود و برای تحرک بخشیدن به این عوامل، تنها تصمیمات متکی بر بازار کفایت نخواهند کرد.

آکادمیسین او. بوگومولف در مقاله‌ای صریح و همه جانبه در "روزنامه ادبی" (۶ سپتامبر ۱۹۸۷) خطرات فرم‌های متکی بر بازار را تشریح می‌کند. او

توضیح می‌دهد که تجربه چین و آن کشورهای اروپای غربی که در آن فرم‌های اقتصادی به اجراء آمدند، نشان می‌دهد که همین که موسسات به لحاظ اقتصادی مستقل‌تر می‌شوند و بودجه‌شان را خودشان تنظیم می‌کنند، قیمت‌ها افزایش یافته و گرایش‌های همگن یابنده تورهی تقریباً فیر قابل اجتناب می‌شوند. باید توجه داشت که در اتحاد شوروی گرایش‌های تورهی حتی بدون فرم‌های اقتصادی شدت یافته‌اند. هزینه جمع اجناس مصرفی سالانه یک شهر نشین معمولی نسبت به اواخر دهه ۵۰ دو برابر شده است. ارزش روبل تنزل اساسی کرده است. هلت این، نه فقط افزایش قیمت‌ها بلکه چاپ اسکناس بدون این که با تولید اجناس همراه باشد، نیز هست. چاپ اسکناس بیشتر برای جبران فقدان پول در خزانه تنها قدرت خرید مردم را کاهش داده است و تورم حکم "مالیات فیرمستقیم بر مردم" را یافته است.

بوگومولف می‌گوید که تنها یک راه برای خروج از این وضعیت وجود دارد، و آن هم دست زدن به فرورم‌های اقتصادی هم‌زمان با اقدامات ضد تورهی، از جمله کاهش شدید هزینه‌های لازم برای حفظ "دستگاه متورم مدیریت" و تبدیل موسسات فیر سودآور دولتی به تعاونی است. هر کوششی برای تثبیت تعادل بازار از طریق افزایش قیمت‌ها و پائین آوردن استانداردهای زندگی مردم همان قدر نامطلوب است که سیاست اقتصادی پیشین. او می‌نویسد: "در بین تمام گالاهای تنها پول است که حق دارد، بدون آن که موجب درد چندانی برای جامعه شود، افزایش قیمت باید" و بالاخره، تعدادی اقتصاددانان جوان نیز هستند که به دموکراتیک کردن مناسبات تولید، به عنوان مهم‌ترین عامل در هر گونه برنامه اصلاحی معتقدند. آن‌ها با حفظ نظری انتقادی نسبت به آن چه که خودشان آن را "برنامه پرستی" می‌نامند، تصدیق می‌کنند که مکانیسم اقتصادی مدیریت، در تحلیل نهایی، همان قدر حاوی اجبار است که مدیریت دستوری، و این مکانیسم برای این که موثرتر عمل کند حتی ممکن است "حیطه آزادی" را چه برای کلکتیوکار به طور کلی، و چه برای هر یک از اعضاء آن محدود کند. با توجه به این نکته، وظیفه همده ایجاد یک سیستم دموکراتیک برای کنترل هیات‌های برنامه‌ریز در تمام سطوح، خودکفایی موثر و مستقیم در موسسات، در هیات‌های نهادی یک مجتمع صنعتی یا حتی یک بخش کامل است. در این صورت حوایج

خانه سازی و تعاونی و خانه سازی برای جوانان و گذرش خودگردانی محلی با قدرت وسیع ایجاد کرد. باید خاطر نشان کرد که نه طرفداران برنامه ریزی منصفانه و نه "رادیکال های چپ" تاکنون نسخه بی هیبت و نقیض ارائه نکرده اند.

انتخاب مولفین و نشریاتی که در این تحقیق از آن ها ذکر شد تا اندازه های بد دلخواه صورت گرفته است. این قابل درک است، در چهار چوب تنها یک مقاله، ممکن نیست نظرات مختلفی را که پیرامون موضوع تحت بررسی اظهار شده اند مطرح کرد. در کنفرانسی که در سالن "اتحادیه های صنفی مسکو" در پائیز ۱۹۸۶ پیرامون نوسازی در مدیریت برپا شد، طیف وسیعی از نظرات اظهار گردید. اسناد کنفرانس در سال ۱۹۸۷ توسط انتشارات "اقتصاد" منتشر شدند. نشریه "علم در اتحاد شوروی" نیز در صدد نشر اطلاعات درباره تحولات جدید در مباحثات پیرامون مسایل نوسازی در اقتصاد ملی برآمده است.

اشکار است که در سال های آتی مباحثات نظری به میزان قابل ملاحظه ای به تجربه عملی حاصله بستگی یابند. تغییرات در سیستم مدیریت، مکانیسم برنامه ریزی و روند تصمیم گیری کمابیش به جریان افتاده اند. در قانون موسسات سوسیالیستی که در تابستان ۸۷ تصویب شد، نسبت به قانون قبلی اختیارات اساسا بیشتری به مدیران داده شده و برای کلکتیوهای کار حقوق دموکراتیک مهمی منظور شده است. پلنوم آوریل ۸۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اصول کلی بازسازی مکانیسم اقتصادی کشور را طرح کرد و بر لزوم گذار موسسات به خودگردانی و تنظیم بودجه توسط خود آن ها تاکید کرد. ایده ها و اصولی که توسط اقتصاددانان پیش از دهه ۷۰ مطرح شدند اینک به عمل در می آیند، و آن چه که اهمیت دارد این است که برنامه دموکراتیک کردن در پلنوم ژانویه ۸۷ کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. ارائه شد راه های قلبه بر رکود اقتصادی را به روشنی ترسیم می کند.

در خاتمه، می توان متذکر شد که مباحثات تند پیرامون نوسازی نه تنها بر پیچیدگی مسایل متلاشه، بلکه بر فضای جدیدی از آزادی روشن فکرانه در کشور نیز گواهی می دهند. این تضمین گرانی است برای آنکه پاسخ های درست پیدا شوند.

ماهر جهت گیری کرده است، اما اتهام انگل وارگی نه به کسانی که کار فیر ماهر انجام می دهند بلکه به دستگاه مزاحم بوروکراتیک باید وارد شود.

یک استراتژی فوق العاده ساده شده مبتنی بر بازار خودبینی اجتماعی دقیقا آن بخش از افشار میانی را تماما ارضاء می کند که حتی قبل از نوسازی هم چندان بد نمی گذرانند. توزیع مجدد قدرت بین سازمان های بوروکراتیک مرکزی و رتبه های پائین تر دستگاه مدیریت به خودی خود تضمین نمی کند که تصمیمات متخذه معتبرتر از کار در آیند و هدالت اجتماعی بیشتری حاصل شود. بعلاوه بدون مکانیسمی اجتماعی برای تضمین میزان قابل توجه تسایر امکانات اجتماعی، رقابت واقعی نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا موسسات بزرگتر خواست خود را به آن ها که عقب مانده اند تحمیل می کنند و گروه های اجتماعی متمکن تر مصرف کنندگان کم بضاعت تر را از بازار بیرون خواهند راند.

این خطر، بادت کافی در آثار مولفینی که به "مکتب بازار" تعلق دارند ترسیم شده است. و سلوین و گ. خانین در مقاله ای تحت عنوان "آرقام گول زنده" که در "جهان نو" شماره ۳ سال ۱۹۸۷ منتشر شد، به نحو قانع کننده ای نشان دادند که موسسات انحصاری حتی در چارچوب مکانیسم کهنه اقتصادی نیز می توانند قیمت محصولاتشان را بالا ببرند. دولت به همت شرایط افزایش مغرط قیمت ماشین آلات، کشاورزی و صنایع استخراجی، ناگزیر بود انواع مختلف سوبسید را وسیعاً بپردازد. پس حذف سوبسید تنها باعث انتقال این هزینه های فیر هادلانته بردش مصرف کننده خواهد بود، بی آن که بهبودی در اوضاع کلی ایجاد کند.

مدافعین خودگردانی از این جا این نتیجه را می گیرند که سیستم تامین اجتماعی و سطح فعلی قیمت مواد غذایی (که دور هم هست تا پائین ترین قیمت در اروپا باشد) و قیمت مسکن و حمل و نقل باید حفظ شوند. تامین اجتماعی عالی به خودی خود مانعی برای رشد بار آوری نیست. تجربه سوئد، ژاپن و جمهوری دموکراتیک آلمان کشورهایی با سیستم های اجتماعی و سن فرزندگی گوناگون، این را اثبات کرده اند. آن چه واقعا لازم است نه حذف انواع مختلف امتیازات و برخوردارها از بودجه دولتی، بلکه وسایل نو و موثرتر تنظیم بودجه و توزیع سوبسید هاست. باید یک مکانیسم پویا و موثر به عنوان پایه ای برای تامین اجتماعی (از جمله برنامه بازآموزی مشاغل، انواع مختلف

توسط "انستییوی مرکزی اقتصاد و ریاضیات" دایر شده است، و در کنفرانس درباره "دیالکتیک نوسازی" که توسط دانشگاه مسکو در تابستان ۱۹۸۷ برگزار شد، نیز مباحثات شدیدی در گرفت.

ام. مالیوتین نظرات رادیکال هارا چنین جمع بندی کرد: "تا این اواخر کسانی که از بازار آزاد دفاع می کردند و آن ها که طرفدار خودگردانی بودند، در حمله علیه روش های بوروکراتیک برنامه ریزی اتفاق رای داشتند. حال که مساله آلترناتیو عملی مطرح شده است آن ها انشقاق یافته اند. اولی ها راه حل های تکنوکراتیک و دومی ها راه حل های دموکراتیکی پیشنهاد می کنند. گسترش بازار ضروریست، اما این نباید هدف اصلی رفورم ها باشد. مساله اصلی آینده جامعه، مساله دموکراسی است. بدون دموکراسی و عده های سوسیالیسم برآورده نخواهند شد."

در سطح تئوریک، خطر چنین "انتقاد از چپ"ی برای طرفداران بازار بیشتر است تا برای ابرادات مرسوم محافظه کاران. مفهوم بازار با قرارداد بخش از کارگران در مقابل بخشی دیگر (کار ماهر در مقابل کار فیر ماهر، بیشتر تحصیل کرده ها در مقابل کمتر تحصیل کرده ها و فیر ه) پایه اجتماعی رفورم ها را محدود می سازد. لیسچکین معتقد است که رفورم ها باید اولویت منافع اقلیت برتر را تضمین کنند. از سوی دیگر، رادیکال ها نگرانند که مبادا چنین برخوردی اصول دموکراتیک تسایر حقوق همگانی و مشارکت اکثریت در تصمیم گیری پیرامون هر مساله مهم را نقض کند. به نظر آن ها بدون ایجاد یک جبهه وسیع ضد بوروکراتیسم هیچ گونه پیشرفت اجتماعی واقعی ممکن نیست.

یک اقلیت برتر تنها هنگامی می تواند در تجدید سازمان جامعه نقش قاطعی ایفا کند که به تواند با اکثریت نقطه اشتراکی پیدا کند. سیاست اجتماعی موثر آتی است که ارادی کار ماهر را قادر سازد دیگر لایه های اجتماعی را به سمت خویش بکشاند. زاسلاوسکایا درباره ضرورت توجه به تنوع و در پاره ای اوقات، تضاد منافع اجتماعی، که به طور عینی برای تغییر اوضاع می کوشند، نیز نوشته است.

بسیاری از جامعه شناسان خاطر نشان کرده اند که ادعای مربوط به طبیعت انگلی کار فیر ماهر اساسا اشتباه است. این درست که سیستم دستمز دو حقوق در کشور، که در سال های ۳۰ معمول شد، به نفع کار ساده و فیر

برنامه کلکتیوکار در "پائین" گردآوری شده و از طریق سیستم خودکفایی به "بالا" می رسد. این امر پایه یک روند چند لایه دموکراتیک برای حصول توافق بر سر اولویت های برنامه آتی را فراهم می آورد. به نظر طرفداران این دیدگاه، چنین سیستم مدیریتی در هر حال به مراتب کمتر از سیستم موجود زحمت خواهد بود. دموکراسی صنعتی، که با کل سیستم همجن شده باشد، هم با درجه معینی رقابت آزاد و هم با برنامه ریزی مبتنی بر معیارهای اقتصادی قابلیت رقابت کامل دارد.

در سال های دهه ۷۰ بسیاری از کارگران در اثر پیوستن به تیم هایی که بر پایه عقد قرارداد کار می کردند، به کسب اطلاعاتی در مورد مدیریت نایل آمدند. این تیم ها ناگزیرند به عوض اجزای صرف تصمیمات بالا، درباره بسیاری از مسایل خود تصمیم بگیرند. این تجربه عملی یعنی مشارکت کارگران در تصمیم گیری در پائین ترین سطح سلسله مراتب مدیریت، در آثار آلبویک (در "روزنامه ادبی") و آن. ماکسیموفا در مجله "س.ت.ص." تحلیل بیشتر انتقادی شده است. شرح ماکسیموفا از ایجاد و انحلال بسیاری از این تیم ها نشان می دهد که روند نوسازی حتی در ساده ترین و پیمانهای تولیدی مثل یک گروه پیمانکار چقدر پیچیده است. اقدامات محدود دموکراتیک کردن هلی القاعده نتایج مطلوب را به بار نمی آورد و غالباً توسط سنن کهنه مدیریت محصور می شوند. این نکته توسط یکی از اولین مدافعان دموکراسی صنعتی، ب. گروشین فیلسوف، تشخیص داده شد. باین وجود، به نظر اکثریت محققینی که روی این مساله کار می کنند، تنها راه ادامه دموکراتیک کردن از پائین تا حصول "اکثریتی عظیم از نوسازی طلبان" به بیان یاسین- است.

نظرات متفاوت محققین مختلف خیلی سریع توده گیر شده، بحث های داغی را بر می انگیزند و به زودی توسط فیر متخصصین نیز اخذ می شوند. در بهار سال ۱۹۸۷ در "کلوب ابتکار اجتماعی مسکو" مباحثه تند و تیزی بر سر پیش نویس قانون موسسات دولتی در گرفت. این کلوب یک تشکل همگانی است که در روند تغییرات دموکراتیک در کشور دایر شد. دست اندرکاران آن از جمله هبارتند از ب. کوراشویلی، ی. یاسین، گروهی از "رادیکال های جوان" و تهدادی محقق با نظرات محافظه کارانه تر، در "کلوب پرسترویکا"، که

نشست شورای عالی اتحاد شوروی برای بررسی اعتصاب کارگران معدن

کنفرانس کامبوج کار خود را آغاز کرد

اعتصاب کارگران معدن زغال سیبری که در تداوم خویش برخی دیگر از مناطق شوروی را نیز در بر گرفته بود همدتا پایان یافته است. شورای عالی اتحاد شوروی در یک نشست فوق العاده پی آمدهای اقتصادی و سیاسی اعتصاب کارگران معدن را مورد بحث و بررسی قرار داد. میخائیل گارباچف طی نطقی در این نشست، اعتصاب کارگران را سخت ترین نمود برای اثبات ضرورت "دگرگونسازی" دانست و گفت "ما حوادثی نظیر چرنوبیل را داشتیم، اما این مشکلات را آنها بود" او خواستار پیشبرد تامل اصلاحات اقتصادی و گفتگوی دائمی با کارگران شد. گارباچف افزود "اگر اعتصابات معدن ادامه می یافتند سایر بخش های اقتصاد نیز دچار وضعیت سختی می شد. او در مورد رفتار کارگران گفت: "آنها هر چند سخت و سخت، اما سازنده عمل کردند... (و) بسیاری از مشکلات جامعه شوروی را آشکار نمودند"

به گفته گارباچف پس از توافق هیات های دولتی با کمیته های اعتصاب محلی، اعتصابات در اکثر مناطق پایان یافت. توانمندی های مذکور هم شامل مطالبات محلی و هم شامل مطالبات عمومی می شوند. مطالبات عمومی کارگران باید به وسیله شورای عالی و دولت مورد بررسی قرار بگیرند. اعتصاب معدن روز دهم ژوئیه در کوباس، واقع در سیبری غربی آغاز شد و در روزهای پس از آن به سایر مناطق استخراج زغال در اتحاد شوروی گسترش یافت. گارباچف مقامات محلی و موانع بوروکراتیک را به عنوان ایجادگر بحران مورد انتقاد شدید قرار داد. به گفته گارباچف آنها ضربه سختی به اقتصاد وارد کردند. او به شورای عالی توصیه کرد که شوراهای محلی را در تمام کشور به تشکیل جلسه فراخواند تا آنها بر فعالیت رهبران کمیته های اجرایی و کادرهای محلی نظارت کنند. به عقیده بوریس یلتسین... شورای عالی باید از نقطه نظر مشکلات اقتصادی موجود فوراً یک رشته قوانین در مورد تأمین عدالت اجتماعی و لغو امتیازات تصویب کند. یلتسین گفت "رهبران محلی

فلج شده اند... آنها کاری صورت نمی دهند زیرا بر این واقفند که دیگر انتخاب نخواهند شد... مشکلات به این هلت برهم انباشت می شوند"

انتخابات شوراهای مناطق و جمهوری هادر بهار سال آینده برگزار میشوند. گارباچف در روز سه شنبه هفته قبل در نشست کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خواستار تعویض کادرها در همه سطوح و برکناری همه آنهايي که توانایی رسیدگی به مشکلات مردم را ندارند شد.

شورای عالی اتحاد شوروی پاسخ گویی به مطالبات زحمتکشان و حل مسائل اجتماعی را هاجل ترین وظیفه خود به شمار می آورد. در فراخوان شورای عالی گفته شد "دولت موظف است بلادرنگ توجه خود را به حل مبرترین مسائل اجتماعی متمرکز کند"

در فراخوان شورای عالی، ابتکار حزب کمونیست، اتحادیه ها و سایر سازمان های اجتماعی مبنی بر اختصاص بخشی از بودجه خود جهت افزایش حداقل دستمزدها و کمک به تشرهای کم درآمد، مورد تقدیر قرار گرفت. از ماه اکتبر... افزایش حداقل دستمزدها در سراسر اتحاد شوروی به اجرا گذاشته می شود. به گفته شورای عالی قوانین مربوط به حل مسائل صنفی کارگران، خودمختاری موسسات و انتخابات دمکراتیک شوراهای محلی در دست تهیه است و بزودی به عموم ارائه خواهد شد. این انتخابات که حداکثر در بهار آینده برگزار می شوند باید "دستگاه اداری را از کارکنان غیرمتخصص و نالایق تصفیه کند، از حجم دستگاه بوروکراتیک بکاهد و امتیازاتی را که به ناحق کسب شده اند از بین ببرد"

در فراخوان افزوده می شود: رخدادهای اخیر در مناطق مختلف به روشنی نشان می دهد که روند دگرگونسازی دورانی سخت و دشوار را طی می کند. جنبش اعتصابی و درگیری های قومی به برون رفت از وضعیت موجود کمکی نخواهد کرد بلکه برعکس بحران را در اقتصاد تقویت کرده و باعث ترمز روند "دگرگونسازی" خواهد شد.

در روز دوشنبه هفته گذشته هون سن نخست وزیر کامبوج و شاهزاده نوردوم سیهانوک رهبر سابق کامبوج برای تدارک کنفرانس بین المللی کامبوج در پاریس با یکدیگر ملاقات کردند. آن ها مورد استقبال رولاند دو ماس وزیر خارجه فرانسه قرار گرفتند. محور اصلی مذاکرات را سهم کردن "خرمهای سرخ" در دولت موقت تشکیل می داد. در حالی که سیهانوک بر حضور خمرهای سرخ که در میان اپوزیسیون از بیشترین نیروهای مسلح برخوردارند در دولت موقت تأکید دارد، هون سن این امر را رد می کند. تحت حکومت وحشت خمرهای سرخ حدود دو میلیون نفر در دهه ۷۰ به قتل رسیده بودند. سپس در روز سه شنبه مذاکرات با حضور سون سان رهبر یک گروه چریکی، و خیسو سامیان رهبر خمرهای سرخ پی گرفته شد. در این گفتگوها قبل از هر چیز

واحدهای نظامی او از خاک تایلند همل کرده و از چین اسلحه دریافت می کنند. ایالات متحده امریکا نیز از واحدهای نظامی شاهزاده سیهانوک و نخست وزیر سابق، سون سان، که آن ها نیز در خاک تایلند مستقر شده اند، با اسلحه و پول حمایت می کند. بنابراین دولت تایلند نیز در این مذاکرات از نقش مهمی برخوردار است.

همانطور که اشاره کردیم مانع اصلی تشکیل دولت ائتلافی باند خمرهای سرخ است. سیهانوک استدلال می کند: اگر خمرهای سرخ در حکومت موقت مشارکت داده نشوند یک جنگ داخلی جدید، شیر قابل اجتناب است. سون سن در مقابل می گوید: اگر خمرهای سرخ در حکومت شرکت کنند از مشارکت خود به مثابه تخته پرشی جهت تصرف قدرت پس از خروج نیروهای ویتنامی استفاده خواهند کرده

در کنفرانس بین المللی صلح که



از راست به چپ: هون سن نخست وزیر کامبوج، دو ماس وزیر خارجه فرانسه و شاهزاده سیهانوک

پیرامون آتش بس، تشکیل دولت موقت تا انجام انتخابات آزاد و امر نظارت بر خروج سربازان ویتنامی از خاک کامبوج صحبت شد. رولاند دو ماس مذاکرات را با بیان اینکه "زمان صلح فرا رسیده است" افتتاح کرد. اما این مذاکرات بدون دستیابی به نتایج کافی قطع شد. هون سن با استفاده از وسایل ممکن در تلاش است تا از بازگشت باند جنایتکار پل پت جلو گیرد. هر چند پل پت، رهبر معروف خمرهای سرخ در ظاهر امر همه مسئولیت های خود را زمین گذاشته اما همپالگی های او هرگز از جنایاتی که انجام یافته است فاصله نگرفته اند. خیسو سامیان، رهبر فعلی خمرهای سرخ که در سال های ۱۹۷۵ الی ۱۹۷۹ تا قبل از سرنگونی پل پت از دست اندرکاران طراز اول حکومت بود در مصاحبه ای با خبرنگاران فقط به انجام اشتباهات تاکتیکی اعتراف کرد. اکنون

از روز یکشنبه ۳۰ ژوئیه آغاز شد. دولت های آسیای جنوب شرقی، امریکا، شوروی و چین و برخی دولت های دیگر مشارکت کردند تا آخرین درگیری بزرگ منطقه را پایان بخشند. هدف کنفرانس انجام توافق های پیرامون کنترل خروج واحدهای نظامی ویتنامی، تشکیل یک دولت موقت، انجام انتخابات و بازگشت بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر پناهنده از تایلند می باشد. کامبوج از هنگام سقوط سیهانوک در سال ۱۹۷۰ در جنگ به سر می برد.

سال ۱۹۷۸ واحدهای نظامی دولت ویتنام برای کمک به نیروهای انقلابی جهت پایان دادن به حکومت وحشت خمرهای سرخ وارد کامبوج شد. تا پایان ماه سپتامبر ویتنام همه واحدهای نظامی خود را از خاک کامبوج فرا خواهد خواند.

در حکومت انسان‌های حقیر دزدی‌ها و کشتارها عظیم است

گزارشی از یک دزدی ۱۳۰۰ میلیون تومانی در جمهوری اسلامی

در مقدمه گزارش کمیسیون آمده است: "اعضای هیات حدود سه ماه به تحقیقات خود ادامه می‌دهند و تا آنجا که ممکن بوده با اکثر افراد مورد اتهام مذاکره حضوری داشته و در اطراف و جوانب کلیه قضایا و اتهامات به بررسی می‌پردازند. البته مواردی از افراد و اطراف مورد اتهام بوده که بنحوی فرصت مذاکره حضوری با آنها دست نداده و یا اینکه پرونده‌های مورد درخواست "هیات تحقیق" به هر تقدیر در دسترس قرار نگرفته است." و روشن است که با کدام افراد مورد اتهام فرصت مذاکره حضوری دست نمی‌دهد. گزارش کمیسیون سپس نحوه بقیه در صفحه ۶

در جلسه هفتی روز ۲۸ تیرماه مجلس آخوندی، گزارش کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس در مورد دزدی و سوء استفاده مالی در شرکت سایپا خوانده شد. این گزارش سانسور شده و قیچی خورده که مدت‌ها بر روی آن کار شده است تا مبادا دزدی چند میلیارد تومانی این پرونده دامن آلوده "بزرگان" را نیز به نمایش گذارد، آئینه تمام‌نمای کلیت رژیم است، باهم بخش‌هایی از این گزارش را دنبال می‌کنیم تا با گوشه‌ای از شیوه‌ها و ترندهای حکومت دزدان آشنا شویم. ابتدا تلاش‌های مقامات و اعضای کمیسیون تحقیق برای محدود کردن دامنه افراد دست‌اندرکار و در از کردن لاهل‌ها افراد جلو صحنه.

بی‌توجهی به انسان زمین‌بروز تراژدی

نوشته گنادی لیسچکین اقتصاددان و نماینده کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی، از هفته‌نامه اخبار مسکو

اکنون زمان آن رسیده است که پیرامون هزل افزایش وقایع تراژدی که جامعه ما (اتحاد شوروی) را به لرزه درآورده‌اند تصحیح کنیم. تراژدی قطار باشکیرین، چرنوبیل، فرق کشتی آدمیرال ناکیف در دریای سیاه، زمین‌لرزه ارمنستان که بی‌توجهی و وحشتناک ما به پروژه‌های شهری را آشکار کرد، یک لیست ناکامل همه آن بلایایی است که در مدت زمانی کوتاه بر سر ما بارید.

ما را چه شده است؟ "چرا قادر متعال ما را چنین مجازات می‌کند؟" در تحلیل نهایی، لابد به هلت مردمیلی جنایتکارانه، ناتوانی فنی و توجه و احتیاط ناکافی و یا بالاخره هر آنچه متخصصین کشف می‌کنند.

برای ما آدم‌های غیرمتخصص هم روشن است که هلت حادثه قطار در باشکیرین (ترک در لوله و نشست گاز) به بی‌احتیاطی برمی‌گردد. این بار نیز انفجار به هلت بی‌کفایتی انسانی رخ داد.

چگونه قادر خواهیم شد نظم کار را در حدی ارتقا دهیم که برای برخورد با وسایل خطرناکی که در

تولید مدرن بکار برده می‌شوند ضرورت دارد. روش دوران استالین ساده بود: پیچ بوروکراتیک آنقدر محکم سفت می‌شد که هر کدام از ما را زندان و اردوگاه تهدید می‌کرد. اما آیا امروز این روش به ما کمکی خواهد کرد. حال کاری به ملاحظات انسانی و دمکراتیک نداریم؟

غیر، تولید مدرن کارگرانی را پیش‌شرط خود قرار می‌دهد که نظم برایشان به امر مسلمی تبدیل شده، به همانگونه که حفظو تأمین خانواده خود یک امر مسلم است.

چرا نزد کارگران ما چنین نظمی وجود ندارد؟ هلت آن در تضاد نهایی یکنواخت و قالبی تفکر ماست. بلشویکها برای جبران هتبل ماندگی نسبت به اروپا، تسریع توسعه نیروهای مولده را تعقیب کردند. در واقع در آن دوران اکثراتیو دیگری موجود نبود. بنابراین در برنامه‌های پنج‌ساله استالین و کسانی که بعد از او آمدند وزن همده همواره بر افزایش تولید زغال، فولاد، آهن، نفت، شیمان و از این قبیل گذاشته شد.

بقیه در صفحه ۷

برنامه و بازار

از "هلموم در اتحاد شوروی"، ۱۹۸۸، شماره ۴ ب، کارگاریتسکی

مدت‌های بسیار درازی در تفکر اقتصادی شوروی برخورد فوق‌العاده ساده‌ای به برنامه‌ریزی غالب بود. همه چیز کاملاً واضح به نظر می‌رسید: برنامه و بازار با هم سازگارند، سوسیالیسم یعنی برنامه، سرمایه‌داری یعنی بازار، برنامه رشد دینامیک را تضمین می‌کند، در حالیکه بازار به خسران و بیکاری و دوره‌های رونق و بحران می‌انجامد... تردید نسبت به این فرمول‌های مالوف از سال ۱۹۵۸، زمانیکه نرخ رشد اقتصادی شوروی رو به کاهش مداوم گذاشت، آغاز شد. این نیز آشکار شد که شرکت‌های کاپیتالیستی

موفقیت‌هایی در برنامه‌ریزی اجتماعی کسب کرده بودند. زمانیکه فرب داشت برنامه‌ریزی را هر چه بیشتر می‌پذیرفت، شرق مرددانه مشغول کشف اصمیت بازار بود.

نوشته‌های اقتصاددانان برجسته‌ای چون الکساندر بیرمان، نیکلای پتراف، گنادی لیسچکین، یوسوی لیبرمان، او تولاتسیس و دیگران در سال‌های ۶۰ تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر افکار عمومی می‌گذاشتند. آن‌ها به شکل‌گیری یک نسل کامل از اقتصاددانان جوانی که به تفکر درباره ترکیب برنامه و بازار در قالب یک مکانیسم واحد اقتصادی تمایل داشتند کمک

بقیه در صفحه ۸

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبستی و یاریسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	اروپا	دیگر نقاط
<input type="checkbox"/> شش ماهه	۱۱ مارک	۱۳ مارک
<input type="checkbox"/> یک ساله	۲۱	۲۴

بهای اشتراك	اروپا	دیگر نقاط
<input type="checkbox"/> سه ماهه	۲۷ مارک	۳۰ مارک
<input type="checkbox"/> شش ماهه	۵۲	۵۸
<input type="checkbox"/> یک ساله	۱۰۲	۱۱۵

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 268
MONDAY, 31 Jul 89

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی
AUSTRIA . WIEN
BAWAG
IBANK FUR ARBEIT UND WIRTSCHAFT
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید